

نگرشی به

نظریهٔ صرفه*

کاظم قاضی زاده

چکیده:

صرفه یا «باز داشتن خداوند از آوردن مانند قرآن بوسیله مخلوق (جن و انس)» یکی از وجوه اعجاز قرآن است. این نظریه از اوائل قرن سوم تا قرن ششم دارای طرفدارانی بوده است، اما غالب اندیشمندان قرن چهارم تا کنون با آن مخالفت نموده‌اند. در این نوشته ضمن اشاره به خاستگاه این نظریه و تفسیرهای گوناگونی که از آن صورت گرفته است به مجموعهٔ دلایل طرفداران و مخالفان صرفه پرداخته شده است. پنج دلیل طرفداران به نقد کشیده شده و بعضی از دلایل دوازده گانه‌ای که در ابطال این نظریه ذکر شده نیز پذیرفته نشده است؛ در نهایت با توجه به اتقان بعضی از ادلهٔ مخالفان صرفه (از جمله منافات این نظریه با اعجاز ذاتی قرآن و منافات با ظواهر آیات تحدی) این دیدگاه پذیرفته نشده است.

مقدمه:

مسأله «اعجاز قرآن» یکی از مباحث مهم «علوم قرآنی» است، در میان عناوین علوم قرآنی طرح این عنوان قدمت بیشتری دارد، واژه «ع ج ز» در بعضی از مشتقاتش

* این مقاله نتیجه تحقیق نویسنده در پژوهشکده علوم قرآنی دارالعلم مفید می‌باشد.

در قرآن کریم استعمال شده است؛ اما هیچیک از آنها به بحث «اعجاز قرآن» اشاره ای ندارد و غالباً این کلمه در معنای لغوی و در نفی قدرت و اثبات عجز کافران نسبت به مقدرات الهی و مشیت ربوبی و اثبات ناتوانی آنها نسبت به رهایی از عذاب مقرر آنها آمده است.^۱

علی رغم این بحث «اعجاز قرآن» مستند به آیات الهی کتاب خداوند است. چرا که در آیات متعددی به ناتوانی بشر در آوردن کلامی چون قرآن اشاره کرده و منکران آسمانی بودن قرآن را به آوردن ماندنی برای قرآن، برای ده سوره، یک سوره و حتی آوردن کلامی چون قرآن (بحدیث مثله) تحدی نموده است. پیام اجمالی آیات تحدی آن است که مردم با صرف تمام نیروی خویش و کمک گرفتن از یکدیگر در آفریدن کلامی چون قرآن ناتوان هستند.^۲

سؤالی که از دیر باز در برابر آیات تحدی ذهن قرآن پژوهان را به خود مشغول ساخته است این است که :

چرا مردم از ارائه همانند قرآن ناتوان هستند؟ با آنکه قرآن به زبان عربی است و از حروف و کلماتی که قبل از نزول قرآن در میان عرب رواج داشته است چه

۱- بعضی از موارد استعمال کلمه «عجز» در قرآن عبارتند از: واعلموا انکم غیر معجزی اللہ (توبه: ۲)، ان ما توعدون لآت و ما انتم بمعجزین (انعام: ۱۳۴)، والذین ظلموا من هؤلاء سیصیهم سیئات ما کسبوا و ما هم بمعجزین (زمر: ۵۱).

۲- آیات صریحی که بر تحدی دلالت دارد به ترتیب نزول عبارت است از
۱- سوره اسراء: ۸۸ (ترتیب نزول: پنجاهمین سوره): قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثل و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا. [تحدی به قرآن]
۲- یونس: ۳۸ (ترتیب نزول: ۵۱) ام یقولون افتراء قل فأتوا بسورة مثله و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین. [تحدی به یک سوره]

۳- هود: ۱۳ (ترتیب نزول: ۵۲) ام یقولون افتراء قل فأتوا بعشر سوره مثله مفتریات و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین. [تحدی به ده سوره]

۴- طور: ۳۳، ۳۴ (ترتیب نزول: ۷۶) ام یقولون تقوله بل لا یؤمنون فیأتوا بحدیث مثله ان کانوا صادقین [تحدی به یک کلام و گفتار (حدیث)].

۵- بقره: ۲۳ (ترتیب نزول: ۸۷، اولین سوره مدنی) و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبیدنا فاتوا بسورة من مثله و ادعوا شهدائکم من دون الله ان کنتم صادقین [تحدی به یک سوره]

۶- نساء: ۸۲ (ترتیب نزول: ۹۲) افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً. [تحدی به عدم وجود اختلاف در قرآن]

در آیات فوق جز آیه اول و آخر در بقیه آیات صیغه امر تعجیزی بطور صریح ذکر شده است، از سوی دیگر چهار آیه از این آیات در مکه نازل شده است و مقدار مورد تحدی نیز در آیات مختلف است. در بعضی تحدی به کل قرآن، در بعضی به ده سوره، یک سوره و حتی یک کلام می باشد، بحث از سیر صعودی و نزولی مقدار مورد تحدی نیازمند مقالی دیگر است.

خصوصیتی سبب این عجز و ناتوانی گردیده است؟
به تعبیر دیگر قرآن کریم از چه جهت معجزه است و به کدام ویژگی و جلوه
قرآن تحدی صورت پذیرفته است؟

بیشتر اندیشمندان علوم قرآنی این اعجاز را به ذات قرآن منتسب دانسته اند^۳ و
به ویژگیهایی چون فصاحت و بلاغت بسیار والای قرآن، نظم بدیع، اخبار به غیب،
بلندی معنا و عمق مطالب قرآن و... به عنوان وجوهی از اعجاز قرآن اشاره
نموده اند؛ البته در میان این گروه همه، وجه اعجاز را یکسان ندیده اند، بعضی به وجوه
کمتری اشاره کرده، عده ای نیز در تکثیر این وجوه کوشیده اند تا آنجا که جلال الدین
سیوطی به سی و پنج وجه در اعجاز قرآن اشاره نموده است.^۴ گروهی نیز
مجموعه ای از چند ویژگی را موجب اعجاز کلام الهی دانسته و هر یک از این وجوه
را به تنهایی نپذیرفته اند.

در مقابل گروهی قایل به اعجاز ذاتی قرآن هستند و عده ای (نه چندان زیاد) نیز
کلام خداوند را دارای خصوصیتی ذاتی موجب اعجاز ندانسته اند و کلام فصیح و بلیغ
دوران جاهلیت را دارای فوایدی بسیار شمرده اند.^۵ در دیدگاه اینان اعجاز قرآن ذاتی
و درونی نیست، بلکه خداوند قادر، برای اثبات صدق پیامبر (ص) و الهی بودن کلام
قرآن، مردمان را از آوردن مانند قرآن باز داشته است، آنچه باعث عدم امکان هم
آوردی با قرآن است صرف و منع خداوند است که مطلبی خارج از قرآن است، این
نظریه از دیر زمان به عنوان «نظریه صرفه» مشهور گردیده و مورد بحث و تحلیل قرار
گرفته است.

بیشتر طرفداران این نظریه در قرن سوم تا پنجم می زیسته اند؛ اما از اوائل قرن
چهارم این طرز تفکر مورد مخالفت جدی عده ای از قرآن پژوهان نیز قرار گرفته
است، بعضی از مخالفان، این نظریه را سخیف^۶ و اسقط الاقوال شمرده و یا حتی

۳- از این عده به افراد زیر اشاره می شود: ابو عبدالله محمد بن یزید واسطی (م: ۳۰۶ هـ. ق)،
عبدالقاهر جرجانی (م: ۴۷۱)، ابوبکر قاضی باقلانی (م: ۴۰۳ هـ. ق)، محمد بن الحسن
الطوسی (م: ۴۶۰ هـ. ق)

۴- ر.ک: السیوطی جلال الدین، معترك الاقران فی اعجاز القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، صص
۱۲- ۳۸۷.

۵- افراد این گروه عبارتند از: ابواسحق نظام (م: ۲۳۱ هـ. ق)، سید مرتضی علم الهدی (م: ۴۳۶)
ابوالصلاح حلبی (م: ۴۴۷ هـ. ق)، ابن حزم اندلسی (م: ۴۵۶ هـ. ق)، ابن سنان خفاجی (م: ۴۶۶
هـ. ق)، ابواسحق نصیبی، عباد بن سلیمان الصیمری و هشام بن عمر الفوطی.

۶- ر.ک: الرافی مصطفی صادق، اعجاز القرآن والبلاغة النبویة، بیروت، دارالکتب العربی ۱۴۴/
و الحمصی نعیم، فکرة اعجاز القرآن مند البعثة النبویة حتی عصرنا الحاضر، بیروت، مؤسسه

قابل طرح ندانسته اند^۷ عده ای نیز در جمع بین دو نظریه صرفه و اعجاز ذاتی قرآن بنحوی کوشیده اند و خود در حقیقت به دیدگاه سومی قایل شده اند. با توجه به اختلاف نظرهای گوناگون در این زمینه بررسی حقیقت این نظریه و دیدگاههای مختلف منتقدان آن به هدف دستیابی به نتیجه ای روشن تر از جهت علمی، موجه می نماید.

سؤالات اساسی این گفتار، که در پاسخ به آنها تلاش می کنیم، عبارتست از:

۱- صرفه به چه معناست و تاریخچه و منشاء پیدایش این نظریه چیست؟

۲- نظریه پردازان و طرفداران بنام این نظریه چه کسانی هستند؟

۳- تفاوت حامیان این نظریه در ارائه مفهوم صرفه چیست؟

۴- آیا همه حامیان این نظریه منکر اعجاز ذاتی قرآن بوده اند؟

۵- دلایل اثبات و ابطال این نظریه چیست؟

مفهوم لغوی صرفه

کلمه صرف به معنای باز گرداندن، رد کردن و دفع کردن می باشد، انصراف مطاوعه صرف و به معنای باز گشتن است.

مؤلف لسان العرب می نویسد:

صرف به معنای باز گرداندن چیزی از جهت آن است.^۸

راغب اصفهانی نیز درباره معنای صرفه اینگونه آورده است:

ردالشیئ من حالة الی حالة وابداله بغيره (برگرداندن چیزی از حالتی به

حالت دیگر و تبدیل آن به حالتی دیگر).^۹

از معانی مذکور روشن می گردد که این کلمه متعدی است، در کتاب المنجد

ضمن تصریح به تعدی این کلمه آن را به معنای «رد کردن و دفع نمودن» دانسته است.^{۱۰}

قرآن کریم دو کلمه صرف و انصراف را درباره منافقین به کار برده است: ثم انصرفوا

الرسالة / ۵۴ و والخطیب عبدالکریم، الاعجاز فی دراسات السابقین، بیروت، دارالفکر العربی / ۳۶۶. در مواضع فوق این قول به عنوان اسقط الاقوال در اعجاز، خدعه و نیرنگ برای انکار اعجاز قرآن معرفی شده است.

۷- الشهرستانی، هبة الدین، المعجزة الخالدة، کاظمین، مکتبة الجوادیه / ۹۷، نویسنده در این باره می نویسد: اگر انتساب این نظریه به علامه ما شریف مرتضی نبود به نقل آن نمی پرداختم.

۸- علامه ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳۲۸/۷.

۹- الراغب الاصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، قم، اسماعیلیان ۲۸۷.

۱۰- المنجد / ۴۲۳.

صرف الله قلوبهم بانهم قوم لا يفقهون^{۱۱} شهرت قول به «صرفه» به این نام به جهت وجود تعبیر فوق نظریه پردازان این دیدگاه می باشد، عبارات افرادی چون نظام، مفید و سید مرتضی از این کلمه (صرف) خالی نیست.

مفهوم اصطلاحی صرفه

سیوطی در تفسیر صرفه می نویسد:

صرفه [به این معناست که] خداوند اعراب را از معارضة قرآن منصرف نموده است و خرد و اندیشه آنها را زدوده است. [معاوضه با قرآن] برای آنان مقدور و دستیاب بود ولی مانع خارجی (صرفه) آنان را منع نمود و از این روی قرآن مانند سایر معجزات شد.^{۱۲}

زرقانی نیز ضمن ارائه تعریف مشابهی با ذکر یک مثال به روشن شدن بیشتر این مطلب کمک می کند.

وی می نویسد:

«صرفه» [بدین معنا است که] خداوند متعال در حالیکه قرآن کریم در بلاغت از حد توان بشری خارج نبود اعراب را از معارضة با قرآن باز داشته و منصرف نمود.

بر این تعریف این گونه مثال زده اند:

انسان چه بسیار که کاری از کارهای اختیاری را ترک می کند که در قدرت و توان اوست به این دلیل که اصولاً انگیزه چنین کاری را ندارد یا اینکه [پس از فراهم شدن انگیزه و داعی] کسالت و تنبلی به او اصابت می نماید و همت او را زمینگیر می کند و یا حادثه ناگهانی و ناآشنایی که قبلاً با آن مأنوس نبوده پیش می آید و ابزار و وسایل لازم برای آن عمل را ناکار کرده و بطور قهری قدرت او را از بین می برد، گرچه هم انگیزه انجام آن را داشته و هم اراده انجام آن را در سر پرورانده است.^{۱۳}

۱۱- (سپس باز گشتند، خداوند دل‌های آنان را باز گردانده است [چرا که] بی گمان آنان گروه نادان هستند.)

۱۲- السیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، منشورات رضی، ج ۷/۴.

۱۳- الزرقانی محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۴۱۴/۲.

مثالی که زرقانی آورده است به سه تقریب مختلف در ارائه نظریه صرفه اشاره دارد، تقریبهایی که از جمع دیدگاههای مختلف نظریه پردازان صرفه حاصل شده است. یکی از اولین کسانی که این سه تقریب مختلف را از هم متمایز کرده است امیریحیی بن حمزة العلوی الزیدی است، قبل از ایشان حامیان و منکران این نظریه به تعدد بیان و اختلاف دیدگاه در مورد نظریه صرفه توجهی ننموده اند و یا بدون توجه به این نکته هر کدام صرفه را به نوعی تقریب می نموده و در مقام اثبات یا ابطال آن بر می آمدند.

عبارت کتاب وی (الطراز) در این باره اینگونه است:

بدان که نظریه «اهل صرفه» ممکن است یکی از تفسیرهای سه گانه را برتابد چرا که کلمات نظریه پردازان دارای اجمال است و در آن احتمالات بسیاری می رود.

تفسیر اول: مقصود آنان از صرفه این باشد که خداوند «داعی» و انگیزه آنان را از معارضه با قرآن سلب نموده است با اینکه اسباب و زمینه حصول انگیزه نیز فراهم بوده است، زمینه هایی چون طعنه زدن قرآن به عجز آنان و انحطاط آنان از درجات دنیایی [دراثر ظهور دین اسلام] و اجبار آنان به انقیاد و خضوع [در برابر حق] و مخالفت [دین] با خواسته های نفسانی و شهوانی آنان!! [حقیقتاً مقهور علوم ربانی]

تفسیر دوم: مقصود آنان از صرفه این باشد که: [با وجود داعیه و انگیزه معارضه با قرآن] خداوند با قهر و قسر آنان را از این معارضه باز داشته است. [مانند آنکه کسی دست فردی را که می خواهد چیزی را بر دارد گرفته و مانع او شود]. به تعبیر دیگر با آنکه قدرت و انگیزه معارضه را داشته اند خداوند آنان را باز داشته است.

تفسیر سوم: مقصود آنان از صرفه این باشد که: خداوند علومی را که برای آفریدن کلامی چون قرآن مورد نیاز است از آنها سلب کرده است.

سلب علوم را نیز می توان دو گونه تفسیر کرد: یکی آنکه این علوم [از قبل] مستمراً در اختیار آنان بوده است اما خداوند [هنگام نزول قرآن و تحدی آن] این علوم را از دل‌های آنان پاک کرده و آثارش را محو نمود.

دوم آنکه: این علوم برای آنان [از قبل] وجود نداشت و تنها خداوند از آموختن آن دانشها بازشان داشت تا مبادا که در معارضه موفق گردند.^{۱۴}

بطور خلاصه در تفسیر اول از نظریه صرفه اصولاً معاندین انگیزه ای برای معارضه با قرآن ندارند، چون انگیزه ای نیست اراده ای هم - که فرع وجود انگیزه است - در ساختن همانند قرآن محقق نمی شود، چرا که مرتبه اراده پس از تصور، تصدیق، علم به فایده و تحقق داعی و انگیزه و حصول شوق مؤکد می باشد. در تفسیر دوم از این نظریه انگیزه معارضه و داعی موجود است، افرادی که در برابر دعوت آسمانی پیامبر قرار گرفته و منافع خود را بر باد رفته می دانند و تحدی قرآن را نیز با گوش خود می شنوند انگیزه و داعی شدیدی در معارضه پیدا می کنند، اما اراده آنها مقهور اراده الهی قرار می گیرد و با جبر و قسر از این کار باز می ایستند، در وجه سوم هم انگیزه معارضه وجود دارد و هم افراد اراده معارضه را نیز می نمایند. اما با این همه نداشتن مقدمات علمی لازم مانع این هم آوردی می گردد، به تعبیر دیگر در این تقریب معارضین مانند افراد فلج و زمینگیری هستند که علیرغم میل و انگیزه و اراده سبقت بر دیگران در مسابقه دو و میدانی از رسیدن به حریف عاجزند چرا که پای دویدن را ندارند.

مراجعات کاپیور علوم اسلامی

تأملی در وجه سوم

انگونه که در کلام علوی آمد وجه سوم خود دارای دو احتمال است: یکی آنکه هرگز خداوند بزرگ علوم لازم برای آفریدن کلامی چون قرآن را به اعراب و به غیر آنها نداده بود؛ - گرچه در قدرت نامحدود الهی امکان اعطای چنین علمومی به بشریت بوده و می باشد - در نتیجه صرفه در این احتمال آن است که حدوداً و بقائاً علوم و بهره های فصاحتی و بلاغی و . . . را خداوند به بشر نداده است.

تفسیر دوم و احتمال دیگر آنکه تنها سلب علوم لازم بصورت بقائی بوده

۱۴- العلوئی الزیدی یحیی بن حمزه، الطراز، ج ۳/ صص ۳۹۱-۳۹۲. بنقل از التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفه، قم، موسسه النشر الاسلامی ج ۴، صص ۱۳۸-۱۳۹. برای آشنایی بیشتر با تقریبهای سه گانه صرفه ر. ک: الالهیات علی هدی الكتاب و السنة والعقل، شیخ حسن محمد مکی عاملی (محاضرات الاستاذ الشیخ جعفر السبحانی)، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۲/ ۳۲۲ و مناهل العرفان، محمد عبد العظیم زرقانی، ج ۲/ ۴۱۴ و ۴۱۵ و التمهید فی علوم القرآن محمد هادی معرفه ج ۴/ صص ۱۳۹-۱۴۰.

است اما قبل از نزول قرآن مردم علوم لازم بر این هم آوردی را دانسته اند؛ به تعبیر دیگر با نزول قرآن در فصاحت و بلاغت و . . . اعراب نقص آشکاری وارد شد و دیگر در ادامه آنانکه به ساختن خطبه های بلیغ و فصیح قادر بودند توانایی این کار را از دست دادند. به تعبیر دیگر آنان دچار نسیان و جهالت بعد از ذکر و علم گردیدند.

بهرتر آن است که احتمال نخست را به عنوان یکی از تفسیرهای نظریه صرفه به حساب نیاوریم؛ چرا که این احتمال با نظریه اعجاز ذاتی قرآن کاملاً متلائم بلکه در حقیقت یکی است زیرا حقیقت نظریه اعجاز ذاتی قرآن، چیزی جز برخورداری قرآن از خصوصیتی که آدمی از ازل تا ابد بر آوردن آن قدرت ندارد، نیست.

مؤید این نکته آن است که باقلانی با اینکه حامی اعجاز ذاتی قرآن و منکر نظریه صرفه می باشد در بحث اعجاز کلماتی دارد که با این وجه از صرفه (احتمال اول از تفسیر سوم) مناسبت دارد.^{۱۵}

آیه الله خوئی (ره) ضمن اشاره به نظریه صرفه دو معنا را برای آن محتمل دانسته اند که یکی از این دو احتمال با احتمال اول از تفسیر سوم مذکور هم مشابه است، ایشان ضمن اشاره به این وجه آن را معنایی صحیح دانسته می نویسد:

صرفه ای که آن را عده ای بر گزیده اند اگر بدین معناست که خداوند با اینکه قدرت دارد انسان را بر آوردن مانند قرآن توانایی بخشد ولی این قدرت را به هیچ انسانی نداد. و به هیچکس چنین نیرویی را عطا نکرده است. [اگر صرفه بدین معناست] این معنای صحیحی است ولی اختصاص به قرآن ندارد و در همه معجزات چنین مفهومی از صرفه موجود است.^{۱۶}

تفسیر و احتمال دیگری که ایشان آورده اند همان سلب علوم لازم برای ساختن مانند قرآن پس از نزول و تحدی است [سلب علوم استدامه لاحدوثاً].

باتوجه به دیدگاه غالب نظریه پردازان و حامیان صرفه که اعجاز ذاتی قرآن را منکر هستند و رجوع صرفه به معنای «عدم اعطای علوم لازم از ابتدا» به اعجاز ذاتی

۱۵- الباقلانی، محمد بن طیب، اعجاز القرآن، ص ۲۸۹. وی در اینجا می نویسد: خداوند چون می دانست که قرآن را معجزه قرار خواهد داد [از ازل] علم آنها را در بلاغت و . . . محدود قرار داد. . . و اگر قرار نبود که قرآن را معجزه قرار دهد احتمالاً عادت انسان بر فوق این مقدار بلاغت نیز جاری می شد.

۱۶- الخوئی آیه الله سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالزهراء / ۸۳.

قرآن، این احتمال را از صاحب کتاب الطراز به عنوان یکی از احتمالات دیدگاه حامیان صرفه نمی توان پذیرفت و در نتیجه وجوه مختلف این احتمالات را در سه مورد زیر می توان خلاصه نمود:

الف: صرفه به معنای: صرف الهی نسبت به همت و انگیزه و داعی معارضه با قرآن

ب: صرفه به معنای: صرف الهی نسبت به اراده پس از تحقق انگیزه، دفع اراده بطور قهری و قسری

ج: سلب و قطع علوم لازم برای معارضه قرآن از زمان تحدی قرآن یا نزول آن با وجود همت و اراده در معارضان.

خاستگاه نظریه صرفه

در باره خاستگاه نظریه صرفه دیدگاهها و احتمالات گوناگونی مطرح است، گرچه بعضی از این احتمالات مانعة الجمع نیست. محمد ابوزهره قرآن پژوه معاصر مصری درباره منشأ پیدایش این قول به ویژگی اندیشه برهمایان نسبت به کتاب «الفیدا» اشاره کرده است و مسلمانان را متأثر از آن نظریه دانسته است. وی می نویسد:

از بین علمای مسلمان برخی از فیلسوف نمایان به گفته های «برهمایان» در کتاب «الفیدا» دست یافتند، این کتاب دارای مجموعه اشعاری است که به گمان آنان در گفتار مردم نظیر آن یافت نمی شود و علمای بزرگ آنان می گویند بشر از آوردن مانند آن عاجز است چرا که «برهما» از این هم آوردی مانع شده و مردم را از این کار باز می دارد.^{۱۷}

وی ادعای خویش در مورد ادعای «برهمایان» را به گفته ابوریحان بیرونی در کتاب «ماللهند من مقوله مقبولة فی العقل او مردومة» مستند نموده و می نویسد:

خواص آنان می گویند که پیروان این مذهب می توانند نظیر آن اشعار را بسازند ولی به جهت احترام به آن کتاب از این نظر مصروف گردیده اند.^{۱۸}

۱۷- ابوزهره، محمد، المعجزة الكبرى القرآن، بیروت، دارالفکر العربی / ۷۶.
۱۸- همان.

دقت در کلام بیرونی ممکن است دیدگاه ابوزهره را مخدوش سازد؛ چرا که مصروف گردیدن و بر حذر شدن محتمل است تکوینی یا تشریعی باشد و در صورتی نظریه ابوزهره تا حدودی موجه می‌گردد. با صرف نظر از اشکالات دیگر - که مقصود بیرونی آن باشد که بر همایان بطور تکوینی از معارضه منع شده‌اند نه تشریعی، ابوزهره خود متوجه این اشکال بوده و برای اثبات احتمال تکوینی بودن به دو شاهد تمسک نموده است. آن دو شاهد عبارت است از: موافقت «صرف تکوینی» با نظریه عموم دانشمندان هنر و شهرت نشأت گرفتن نظریه صرفه از دیدگاه «براهمه».^{۱۹}

نظریه ابوزهره بر فرض صحت آنچه به بر همایان نسبت داده است - نگارنده در این زمینه تحقیق مستقلی انجام نداده است - نمی‌تواند خاستگاه نظریه صرفه را روشن نماید؛ چرا که آنچه وی به عنوان شهرت نشأت یافتن نظریه صرفه از دیدگاه براهمه ادعا کرده است در مکتوبات هیچیک از قرآن پژوهان متقدم و معاصر دیده نشده است و ایشان نیز دلیلی بر این مطلب ارائه نکرده و از هیچکس نیز نقل قولی نیاورده است، نظریه پردازان نیز هرگز به این نکته اشاره ای نداشته‌اند.

از سوی دیگر از جهت تاریخی ریشه نظریه صرفه را به دوران بنی امیه نسبت داده‌اند و گفته‌اند جعدبن درهم در عصر بنی امیه به عدم فصاحت قرآن کریم در حد اعجاز قائل بوده است.^{۲۰}، این در حالی است که ابوزهره خود اعتراف دارد که انتقال اندیشه صرفه و ورود افکار هندی به حوزه مسلمین در دوران خلیفه دوم عباسی، منصور (م: ۱۵۶) بوده است.^{۲۱}

نکته دیگری که فرضیه ابوزهره را با ابهام جدی روبرو می‌کند وجود خاستگاههای روشن دیگری در این باره است. با توجه به خاستگاههای دیگر در گرایش به این نظریه و عدم پیچیدگی و غموض آن نمی‌توان صرفاً به خاطر مشابهت کلی دیدگاه نظریه پردازان صرفه با نظریه بر همایان تأثیر یکی بر دیگری را تأیید کرد.

خاستگاه نسبتاً موجهی که قرآن پژوهان و نظریه پردازان این نظریه نیز بدان اشاره نموده‌اند از ترکیب دو معرفت و عدم جمع بین آن دو بدون توجه به نظریه صرفه بوجود

۱۹- همان.

۲۰- ر. ک: الخفاجی د. محمد عبدالمنعم و... القرآن معجزة العصور، مصر، هیئة مصریة عامة للكتاب / ۱۴۹.

۲۱- محمد ابوزهره، پیشین / ۷۶.

آمده است. از سویی از دیدگاه قرآن پژوهان آیات کریمه الهی به طور مسلم دارای اعجاز است و از طرف دیگر عده‌ای به وجوه اعجاز ذاتی قرآن اطمینان نیافته و آنها را مخدوش می‌دیده‌اند در نتیجه به دنبال وجه اعجازی در خارج از ذات قرآن رفته‌اند که همان اعجاز به جهت صرفه است.

به طور مسلم از آیات متعددی که مردمان را به تحدی فرا می‌خواند.^{۲۲} و در بعضی از آن آیات حتی به عدم توانایی هم آوردی قطعی آنان در آینده نیز خبر می‌دهد.^{۲۳} معلوم می‌گردد که این کلام الهی نمی‌تواند مانند بشری پیدا کند، از سوی دیگر سنگ بنای چنین ساختمان رفیعی در دسترس هر آشنای به زبان عرب می‌باشد، حروف قرآن که همان الف، لام، میم، صاد، عین و... است.^{۲۴} و از ۲۸ حرف دستور زبان عربی خارج نیست، کلمات مفرده و حتی بعضی از ترکیبات و حتی بعضی از جملات قرآن نیز بار بار در گفتگوی روزمره و یا حداقل در اشعار بلیغ و فصیح عرب استعمال شده است، در دیدگاه بعضی از نظریه پردازان صرفه نتیجه این دو مقدمه آن است که اگر عرب را یارای آوردن ماندی برای سوره‌های کوچکی - چون سوره کوثر - نیست ناچار این ناتوانی باید به دلیلی جدا از ذات قرآن باشد و این نکته زمینه روی آوردن به صرفه گردیده است

افرادی که بر این خاستگاه بسوی صرفه متمایل شده‌اند در حقیقت نظریه صرفه را جانشین و بدیلی برای نظریه اعجاز ذاتی دانسته‌اند و امکان جمع بین اعجاز ذاتی و صرفه در دیدگاه اینان وجود ندارد.^{۲۵}

مرحوم علامه طباطبایی بیان عقلانی و فلسفی بر این خاستگاه ذکر کرده و پس از آن دیدگاه قائلان به صرفه را مستند به این شبهه فلسفی نموده است. وی می‌نویسد:

انسان الفاظ را به عنوان علامتی که دلالت بر معنا می‌کند قرار داد تا بتواند نیاز اجتماعی ضروری خود را که همان تفهیم و تفهم است به انجام

۲۲- ر.ک: پانوش شماره ۲ همین مقاله.

۲۳- آیه ۸۸، سوره اسراء.

۲۴- یکی از وجوهی که در تفسیر حروف مقطعه آغاز بعضی از سور گفته شده است آنست که قرآن کریم می‌خواهد بدین وسیله به این نکته اشعار نماید که این کلام فوق بشری از همین حروف در دسترس مردم تشکیل یافته است: ر.ک: تفسیر امام حسن عسکری (ع).

۲۵- مثلاً ابوالصلاح حلبی که قائل به صرفه است می‌نویسد: اذا بطلت سائر الوجوه ثبت ان جهة الاعجاز كونهم مصروفين ، تقريب المعارف / ۱۰۷.

رساند ، پس این خاصیت که لفظ دلالت بر معانی خاص می نماید از قریحه و ذوق انسانی برخاسته است و محال است که این خاصیت نشأت یافته از قریحه انسان بحدی برسد که از حد توان بشری خارج گردد، اگر چنین چیزی محقق شود دیگر نباید از نوع دلالت وضعیه اعتباریه باشد.^{۲۶}

البته مرحوم علامه طباطبایی شبهه دیگری را نیز بعنوان خاستگاه این نظریه بیان می کند که در کلمات قدما کمتر اشاره ای بدان نشده است، از این روی گر چه این شبهه قابل طرح و جواب است اما به عنوان خاستگاه این نظریه قابل قبول نیست.^{۲۷} مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء نیز بر این خاستگاه اشاره نموده است اما با توجه به دیدگاه منفی درباره این نظریه کلامش از طعنه به قایلان خالی نیست، وی می نویسد:

قول صرفه نیست مگر کلامی دروغ و گفتاری عازب، کلام کسی است که خداوند به او بهره ای از شناخت بلاغت نداده است و بر حقایق والا و معانی بلند بلاغی اشرافی جز بر الفاظ و نقل قولها نیافته است. پس در تنگی عجز و جهالت بسوی این نظریه پناه آورده و در امثال این گمراهی ها فرو رفته است.^{۲۸}

خاستگاه دیگری که ممکن است زمینه این نظریه را فراهم آورده باشد نوعی برداشت از آیاتی است که در آنها از صرف الهی نسبت به منافقین و معاندین خبر داده است، قرآن کریم در سوره اعراف می فرماید:

ساصرف عن آیاتی الذین یتکبرون فی الارض بغير الحق وان یروا کل آیه لا یؤمنوا بها وان یروا سبیل الرشدا لا یتخذوه سبیلاً وان یروا سبیل الغی یتخذوه سبیلاً ذلک بانهم کذبوا بایاتنا و کانوا عنها غافلین (اعراف : ۱۴۶)

آیه شریفه فوق به حالات نفسانی و عملکرد گروه مکذبین و معاندین اشاره نموده است، در آغاز نیز به صرفه الهی نسبت به آیات خبر داده است. در

۲۶- طباطبایی، سید محمد حسین، میزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان ج ۱/۶۹.
۲۷- ر.ک: پیشین ج ۱/۶۹. این شبهه در ادامه مقال بعنوان یکی از دلایل قول به صرفه مطرح خواهد شد.

۲۸- ر.ک: الفکیکی، توفیق، اعجاز القرآن فی مذهب الشیعه الامامیه، چاپ شده در رساله الاسلام، مجمع التقرب بین المذاهب الاسلامیه، مصر، سال سوم، شماره ۳ ص ۲۹۸، نقل کرده از کاشف الغطاء، کتاب الدین والاسلام

صورتیکه مقصود از صرف، صرف تکوینی و غیر مستند به عناد و تکذیب متکبران - که زمینه اضلال بیشتر آنها را فراهم می کند - باشد و «آیات» به معنای «قرآن» و نه مطلق نشانه های آفاقی و انفسی خداوند باشد احتمال برداشت مذهب صرفه از این آیات وجود دارد.^{۲۹}

این برداشت از آیه صحیح به نظر نمی رسد بلکه ظهور آیه شریفه فوق آن است که تکذیب و عناد آنان زمینه عدم فهم و عدم ایمان نسبت به آیات ذکر شده و دلائل دین حق را برای آنان ایجاد کرده است، مفسرانی چون طبری^{۳۰}، طبرسی^{۳۱} و بیضاوی^{۳۲} به این معنی اشاره نموده اند.

بعضی نیز به ادعای منقول کافران تمسک کرده اند و آیه شریفه لو نشاء لقلنا مثل هذا ان هذا الا اساطیر الاولین (انفال ۳۱). را دلیل این قول پنداشته اند. این آیه شریفه گرچه ممکن است خاستگاهی بر این نظریه باشد اما روشن است که ادعای کذب اینان نمی تواند مبنای نظریه ای مقبول قرار گیرد.

جایگاه تاریخی نظریه صرفه

بسیاری از مباحثی که در «علوم قرآنی» مطرح است در قرن اول ظهور اسلام نبوده است بحث «اعجاز قرآن» نیز از این نوع است. گرچه آیاتی درباره تحدی و بی ماندی قرآن حتی در دوران مکه نازل گردیده است اما عنوان «اعجاز قرآن» و بحث از وجوه آن در عصر نزول وحی و پس از آن مطرح نبوده است، در بعضی از روایات امام

۲۹- نویسنده کتاب التمهید فی علوم القرآن این آیه را یکی از وجوه استدلالی قائلین به صرفه بر می شمارد. رک: محمد هادی معرفت، پیشین، ج ۴/۱۷۱.

۳۰- الطبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن (تفسیر طبری)، بیروت، دارالکتب العلمیه ج ۶ صص ۶۰ و ۶۱، وی در معنای آیه دو احتمال را ذکر کرده است: ۱- سائز عنه فهم الکتاب و اصر فهم عن آیاتی ۲- ساصر فهم عن الاعتبار بالحجج. آنگاه خود معنایی را که جامع بین این دو است اختیار نموده است.

۳۱- الطبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی ج ۴ صص (۵۹۱-۵۹۲) وی در معنای آیه پنج احتمال را بدون ترجیح و اختیار خاصی آورده است، یک احتمال با آنچه از قول به صرفه گفتیم مناسب می باشد و یک احتمال مناسب با مفهوم مختار ما از آیه شریفه و سه احتمال دیگر هم ارائه کرده است.

۳۲- البیضاوی عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر بیضاوی) بیروت، دارالکتب العلمیه ج ۱/۳۶۰ وی دو احتمال داده است ۱. ساصر عن آیاتی المنصوبه فی الافاق و انفس بالطبع علی قلوبهم فلا یتفکرون فیها و لا یعتبرون بها و قیل ساصر عن ابطالها و ان اجتهدوا

صادق علیه السلام به معجزه بودن کتاب اشاره شده است.^{۳۳} (اواسط قرن دوم) با وجود این بحث جامعی درباره اعجاز و حقیقت آن و وجوه آن در این قرن نیز وجود نداشته است. اولین تلاش صریح و روشن در باب اعجاز قرآن به نظام معتزلی (م: ۲۳۱) مستند است، کسی که اولین نظریه پرداز صرفه می باشد. یکی از قرآن پژوهان معاصر در این باره می نویسد:

سیاری از اندیشمندان و پژوهشگران قدیم و جدید (مانند خطاب و رافعی) اینگونه می بینند که اولین کسانی که به اعجاز قرآن و تلاش در راه رسیدن به اسرار آن و بیان وجوه اعجاز قرآن گام برداشتند معتزله بوده اند دلیل آنان نیز این است که قدیمترین رأی در باب اعجاز قرآن از آن ابواسحاق نظام رهبر معتزله در عصر خود و چهره اندیشمند آنهاست بطوریکه نظریه صرفه او در تاریخ اندیشه اسلامی معروف است.^{۳۴}

نویسنده مذکور خود اشعری مذهب است و چون اشعریان متأخر دیگر با معتزلیان روی خوش ندارد. وی ضمن بررسی کوتاهی از این نظریه گرچه «نظام» را صاحب رأی سحر آمیز می داند که در اندیشه و تلاشهای علمی پس از خود تأثیر بسزایی داشته است اما اولین نگارش از این دست را به فراء (م: ۲۰۷) و ابو عبیده (م: ۲۱۰) نسبت می دهد،^{۳۵} هر چند به کتاب یا اثری درباره اعجاز قرآن از این دو نفر اشاره نکرده است اما دو کتاب «معانی القرآن» فراء و «مجاز القرآن» ابو عبیده را اولین تلاش در راه اثبات اعجاز معرفی نموده است. با نگاهی گذرا به این دو کتاب که هر دو مطبوع و در دسترس است به دست می آید که هدف هر دو کتاب بیان معانی لغات و ترکیبات مشکل قرآن و به تعبیر دیگر تفسیر لغوی قرآن است، از این روی گرچه بعضی از توضیحات این دو کتاب برای اثبات اعجاز بلاغی قرآن بکار می آید اما هرگز این دو کتاب تلاشی در جهت بیان اعجاز قرآن و وجوه آن محسوب نمی شود؛ البته یکی از قرآن پژوهان معاصر شیعی کتابی بنام «اعجاز القرآن» از آن ابو عبیده می داند^{۳۶} اما بنظر

۳۳- به عنوان نمونه به روایت زیر از امام صادق (ع) توجه کنید:

ان قوماً من اليهود قالوا للصادق (ع): ای معجز یدل علی نبوة (محمد ص)؟ قال (ع): کتابه المهیمن الباهر للعقول الناظرین مع ما اعطی من الحلال والحرام و غیرهما...
المجلسی محمد باقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه ج ۱۰ / ص ۲۲۴.

۳۴- العمری د - احمد جمال، مفهوم الاعجاز القرآنی حتی القرن السادس الهجری دارالمعارف / ۴۵.

۳۵- پیشین / ۴۵- ۲۷.

۳۶- معرفت محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن ج ۱، ص ۵۰.

می‌رسد این استناد صحیح نبوده و «مجازالقرآن» با «اعجازالقرآن» اشتباه شده باشد. چرا که در منابع شرح حال نگاری و تراجم در آثار وی به این عنوان اشاره‌ای نشده است.^{۳۷}

در هر صورت تردیدی نداریم که بحث اعجاز قرآن با ارائه نظریه صرفه به عرصه وجود پانهاده است و قبل از آن اصولاً اعجاز قرآن بعنوان یک بحث و مسأله قابل بررسی و ارائه دیدگاه‌های مختلف مطرح نبوده است. تلاش‌های گسترده اندیشمندان قرون سوم تا پنجم و نگارش کتب مختصر یا مفصلی در اعجاز قرآن از سوی اندیشمندانی چون جاحظ، خطابی، رمانی، باقلانی، قاضی عبدالجبار، سید مرتضی و جرجانی در حقیقت در راه تصحیح و تنقیح نظریه صرفه و یا ابطال آن و ارائه وجوه مطلوبی از اعجاز قرآن تحقق یافته است، از این روی بر خلاف آنچه در دیدگاه بعضی از معاصرین آمده و ارائه نظریه صرفه را مانع تلاش گسترده در راه فهم وجوه اعجاز قرآن از سوی متأخران وی دانسته است^{۳۸}، این نظریه سهم بزرگی در راه شکوفایی هر چه بیشتر و تلاش گسترده تر پژوهشگران علوم قرآنی در زمینه بحث اعجاز قرآن دانسته است.

تذکر این نکته لازم است که مفهوم اصطلاحی اعجاز قرآن - نه مفهوم لغوی آن - آنگونه که نعیم الحمصی اشاره کرده است در اواخر قرن سوم و با نگارش کتاب اعجاز القرآن توسط محمدبن یزید واسطی (م: ۳۰۶ هـ) رواج یافته است و تا قبل از این تاریخ از کلماتی چون (آیه، برهان، سلطان) که لزوماً بار معنایی مشابهی با اعجاز را نداشته استفاده می‌شده است.^{۳۹} ابو عثمان جاحظ که به فاصله کمتر از نیم قرن از نظام به نگارش کتابی در اثبات اعجاز ذاتی قرآن پرداخت از تعبیر نظم القرآن در نامگذاری کتاب بهره جست.

۳۷- ر. ک مهدوی راد، محمد علی، مقاله: نگاهی گذرا به سیر نگارشی قرآنی، فصلنامه بینات قم مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع) ش ۹۴/۴.

۳۸- الراعی مصطفی صادق، اعجاز القرآن و البلاغة النبویه، بیروت دارالکتاب العربی / ۱۴۶. وی در تأثیر منفی این نظریه می‌نویسد: ان القول بالصرفة هو المذهب الفاشی من لدن قال به النظام یصوبه قوم و یشایعه علیه آخرون ولو لاحتجاج هذا البلیغ لصحته و قیامه علیه و تقلده امره لکان لنا الیوم کتب ممتعة فی بلاغة القرآن واسلوبه واجازه اللغوی و ما الی ذلك ولكن القوم - عفאלله عنهم - اخرجوا انفسهم من هذا کله و کفوها مونتة بکلمة واحدة تعلقوا علیها.

۳۹- الحمصی نعیم، فکرة اعجاز القرآن منذ البعثة النبویه حتی عصرنا الحاضر، بیروت، مؤسسه الرساله / ۸.

صرفه از دیدگاه قرآن پژوهان

قرآن پژوهان و مفسران متقدم و متأخر در برابر نظریه صرفه یکی از مواضع زیر را برگزیده اند:

الف: حامیان نظریه صرفه و منکران اعجاز ذاتی و درونی قرآن مانند: نظام، سید مرتضی، ابی الصلاح حلبی، ابن حزم اندلسی، ابن سنان خفاجی.

ب: مخالفان نظریه صرفه و حامیان اعجاز ذاتی قرآن مانند: محمد بن یزید الواسطی، الخطابی الباقلانی، قاضی عبدالجبار، عبدالقاهر جرجانی.

ج: حامیان جمع بین دو نظریه صرفه و اعجاز ذاتی قرآن (بنحو طولی یا عرضی) مانند: ابو عثمان جاحظ، محمد بن بحر اصفهانی.

د: کسانی که هر دو را احتمال داده اند ولی اختیاری نموده اند مانند، خواجه طوسی.

در میان گروههای فوق گروه سوم (ج) از سوی غالب اندیشمندان تحلیل گر به عنوان گروه مستقلی به حساب نیامده اند و آنان را یا منکر نظریه صرفه و یا دارای نظریه غیر منقح و تخیلی دانسته اند.

ارائه خلاصه ای از نظریات اندیشمندان و نکات مطروحه در آن

تعداد افرادی که بنحوی به نظریه صرفه اعتقاد دارند از ده نفر متجاوز است، بعضی از آنان نظریه صرفه را در مقابل اعجاز ذاتی دانسته و با ابطال اعجاز ذاتی بدان معتقد گشته اند و عده ای صرفه را در کنار اعجاز ذاتی پذیرفته و یا هر دو را در یک احتمال می داده اند.

سه تقریب مختلف از نظریه صرفه ارائه شده است، مرحوم سید مرتضی به صرفه بمعنی سلب علوم و مقدمات علمی لازم برای آوردن کلامی چون قرآن معتقد بود و دیدگاه حلبی. نظریه شیخ طوسی - در آغاز و قبل از رجوع به اعجاز ذاتی - و قطب راوندی هماهنگ با نظریه سید مرتضی بود، نظام خود به صراحت تقریب خاصی را برگزیده است اما در مجموع کلمات وی با صرفه بمعنای باز گرداندن همت و انگیزه مناسبتر بود، ابن حزم ظاهری نیز به صرفه بمعنای باز گرداندن قهری اراده اشاره داشت. جاحظ و رمانی و عده ای دیگر نیز در تقریب صرفه همراه نظام بودند.

در کلمات شیخ طوسی و شیخ مفید گرچه بیانات موافق صرفه وجود دارد اما

نظریه نهائی آنها اعجاز ذاتی قرآن و نفی نظریه صرفه بوده است .
 کسانی که به این دو نظریه (اعجاز ذاتی و صرفه) دیدگاه مثبتی داشتند یا بطور
 اجمال هر دو را محتمل دانستند - مثل خواجه طوسی و علامه حلی - و یا اینکه بنحو
 طولی یا عرضی بین این دو نظریه جمع نمودند - مثل جاحظ ، اصفهانی ، رمانی و رازی
 - بدون تردید هر یک از گروه‌های فوق برای انتخاب نظریه صرفه دلایلی دارند که ادامه
 مقال ارائه ادله قول صرفه و ادله مخالفان آن و نقد و بررسی هر کدام می باشد .

۱- دلایل نظریه پردازان صرفه «گروه الف»

کسانی که به نظریه صرفه به عنوان وجه اعجاز قرآن - در مقابل اعجاز ذاتی -
 اعتقاد داشته اند دلایل گوناگونی بر مطلوب خویش اقامه کرده اند ، بطور مسلم بعضی
 از این دلایل در مکتوبات مختلفی آمده است ، آنچه در اینجا مورد نظر است ارائه نو
 آوری های هر فرد بر اساس تاریخ زمان حیات وی می باشد ؛ بنابراین متأخرانی که جز
 تکرار دلایل مذکور در عبارات متقدمان چیز دیگری نیاورده اند مورد توجه نخواهند بود .

دلیل اول نظریه صرفه (دلیل نظام)

نظام که در این زمینه به عنوان اولین نظریه پرداز نام بردار است با انکار اعجاز
 نفسی به نظریه صرفه روی آورده است ، خلاصه دلیل نظام با تحریری از نگارنده
 اینگونه است :

بطور مسلم قرآن کریم معجزه الهی است و وجه اعجاز آن یا اعجاز ذاتی
 آن است (فصاحت و بلاغت و نظم و . . .) و یا اعجاز عرضی آن
 (نظریه صرفه) [تشکیل قضیه منفصله حقیقه] .^{۴۰}

اما اعجاز قرآن به فصاحت و بلاغت و نظم نیست [بطلان مقدم] چرا که
 نثر و نظم عرب قبل از اسلام دارای فوائد و محسنات زیادی بوده است و
 امکان آوردن کلامی بمانند قرآن در حق فصحاء و بلغاء عرب داده می
 شد ، حال که مقدم باطل است پس اعجاز قرآن به صرفه است [اثبات
 تالی] .^{۴۱}

۴۰- البته اگر این قضیه شرطیه را مانعة الخلو نیز بدانیم استدلال خدشه ای نمی پذیرد ، این اختلاف به
 جهت آن است که دو وجه اعجاز ذاتی و عرضی را قابل جمع بدانیم یا نه .

۴۱- ر . ک : این مقال ، نظریه صرفه از دیدگاه نظام .

بطلان مقدم از دیدگاه نظام وجدانی است و از آیات قرآن کریم نیز شاهی برای
وجدان وجود دارد چرا که اعراب در مقابل قرآن و تحدی آن می گفتند لولشاء لقلنا مثل
هذا ان هذا الا اساطیر الاولین (انفال : ۳۱)

خصوصیات دلیل نظام

۱- وی هرگز به وجود کلامی چون قرآن در کلمات عرب جاهلی اعتراف نکرده
است، بلکه با توجه به اوج فصاحت و بلاغت کلام عرب جاهلی آنان را دارای
خمیرمایه های مناسبی در تقلید از قرآن و آفریدن کلامی مشابه قرآن دانسته است.
به تعبیر دیگر کلام وی مبتنی بر وجود مماثل و مشابه قرآن در کلام عرب جاهلی نیست
بلکه مبتنی بر وجدان قوه و استعداد هم آوردی اعراب با توجه به اشعار و نثرهای قبلی
آنان است. تقریب این نکته را با ذکر مثال زیر می آوریم: تا قبل از دورانهای اخیر و
معاصر «شعر نو» مرسوم نبوده است و شاعران بنام قرون گذشته چون حافظ و سعدی
هرگز «شعر نو» نسروده اند اما این امکان وجود دارد که با توجه به دستمایه های شعری
آنان ما ادعا کنیم که اگر آنان در این دوران می زیستند می توانستند اشعار نو بسرایند و بر
این تقلید قدرت داشتند.

۲- اساس این برهان مبتنی بر یک وجدان است و آن اینکه نظام به توانایی اعراب
اعتقاد داشته و فاصله زیادی بین سور قرآن و کلمات اعراب نمی دیده است؛ اما دیگر به
استحاله یا امکان عقلی پرداخته و تنها شاهی که از قرآن آورده نقش مهمی در استدلال
ندارد.

تکمیل دلیل نظام از سوی سیدمرتضی

سیدمرتضی که خود دلیل مستقلی ارائه کرده است سنگ بنای برهان نظام را که
«وجدان عدم تفاوت اعجاز آمیز بین قرآن و اشعار عرب بود» با صورتی برهانی ارائه
نموده است. قطب راوندی این نکته را از سیدمرتضی بدین صورت نقل کرده است:

هنگامی که فاصله بین دو کلام [خوب و بد] زیاد شد تشخیص این
اختلاف [آسان است و] نیازمند به ذوق سالم و پاکیزه نیست و اختلاف
روش و اسلوب آنها تفاوتشان را می نماید، مانند آنکه درک اختلاف بین
پشم و پوست خز نیازی به بزازهای حاذق ندارد، آنچه به اندیشه و تأمل
فراوان نیازمند است درک تفاوت بین دو کلام متقارب و نزدیک به هم

است و بر ما روشن است که با مقدار آگاهی [نسبتاً کمی] که به فصاحت و بلاغت داریم بین شعر فصیح «امرء القیس» و شعر افراد تازه کار و جوان فرق می‌گذاریم و نه نیاز به اندیشمندان علم فصاحت داریم و نه نیازی به تأمل و تفکر [زیاد]. این در حالی است که فاصله بین این دو شعر به اندازه فاصله بین دو کلام معجز و غیرمعجز نیست، [یعنی فاصله بین کلام معجز و غیرمعجز باید بسیار بیشتر باشد]. براساس این مطلب و با توجه به اینکه فاصله بین فصاحت سوره‌های مفصل و قصائد فصیح عرب بر ما روشن نیست. به آن روشنی و وضوحی که نیاز به تأمل و تخصص نداشته باشد. و اگر فرقی باشد تنها متخصصین آنرا درمی‌یابند و ما بدان راه نداریم، این نکته دلالت می‌کند که [کلام قرآن معجزه نیست و] مردم از معارضه آن بازداشته شده‌اند [نظریه صرفه].^{۴۲}

درحقیقت سیدمرتضی بواسطه طرح یک قضیه حملیه و یک قیاس استثنائی به مطلوب وجدانی نظام راه یافته است.

قضیه حملیه ای که برآن برهان نیاورده و وجدانی انگاشته است عبارتست از:

فاصله بین کلام عادی و فصیح - از جهت فصاحت - خیلی کمتر از فاصله بین کلام فصیح و معجزه می‌باشد و قیاس استثنائی وی اینگونه است:

اگر قرآن معجزه باشد باید باسانی - حتی آسانتر از آنچه در تفاوت کلام فصیح و عادی است - به درك فاصله قرآن و کلمات فصیح موفق شویم. اما ما که قدرت تمیز بین قرآن - بعضی از سوره‌ها - و کلام فصیح عرب را باسانی نداریم. پس قرآن معجزه نیست.

ویژگی استدلال و تکمله سیدمرتضی

گرچه قسمت وجدانی کلام نظام در بیان سیدمرتضی صورت برهانی گرفته است؛ اما درحقیقت قیاس استثنائی وی نیز مبتنی بر ثبوت یک قضیه و یک درك وجدانی است که اولی مفروض گرفته شده و دومی نیز به اثبات نرسیده است.

ارائه شاهی بر دلیل اول از سوی خفاجی

خفاجی عدم اعجاز ذاتی قرآن و نزدیکی فصاحت و بلاغت قرآن نسبت به

کلمات دیگر را با ارائه شاهی تاریخی تثبیت کرده است. وی مسأله تردید صحابه در قرآنی بودن بعضی از آیات و سوره را ذکر کرده است و به انکار ابن مسعود در اینکه آیا معوذتین از قرآن است یا نه اشاره نموده است، پس اگر قرآن از اعجاز ذاتی برخوردار است و دارای نظم و فصاحت و... فوق العاده است پس جهت این توقف و تردید و حتی تخطئه چیست؟^{۴۳}

کلام خفاجی از جهت دلالت بر عدم اعجاز قرآن از وضوح بیشتری نسبت به ادعای وجدانی نظام و مرتضی برخوردار است. با وجود این اعتنای به این کلام به صحت بعضی از نظریات درباره جمع قرآن و وجه انکار و تردید اصحاب و... بستگی دارد که در نقد دلیل اول به آن خواهیم پرداخت.

دلیل دوم: [برهان عقلی سیدمرتضی]

این برهان با توجه به مقدمات عقلی اصولاً امکان آفریدن کلام معجز را نفی می کند و روشن است که اراده خداوند به ممتنع ذاتی تعلق نمی گیرد. خلاصه استدلال اینگونه است:

گفته کسانی که اعجاز قرآن را به نظم و تألیف می دانند باطل است، چرا که همه حروف در قدرت ماست و کلام نیز از این حروف ترکیب شده است که هر متکلمی بر آن قدرت دارد. اما تألیف قرآن در حقیقت حدوث بعضی از کلمات در پس بعضی دیگر است و عدم ضرورت بر این تألیف تنها در اثر عدم آگاهی به فصاحت و چگونگی چینش حروف حاصل می شود نه آنکه محال است و قدرت بر آن نیست، اگر مقصود قائل به اعجاز ذاتی چیزی است که به نداشتن علم به فصاحت باز گردد خطایی در عبارت است نه در معنی.^{۴۴}

دلیل فوق را حکیم معاصر مرحوم علامه طباطبایی با بیانی مناسب تحت عنوان تقریب شبهه آورده است:

چگونه ممکن است کلمات و جمله بندیها بصورتی درآید که فکر بشر از آوردن مثل آن عاجز ماند با اینکه سخن را قریحه خود انسان بواسطه

۴۳- الخفاجی ابن سنان بنقل از التمهید ۱۷۱/۴.

۴۴- الطوسی، محمدبن الحسن، تمهیدالاصول ۳۳۸/ بنقل از التمهید ۱۶۱/۴ المظهر الحلی حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مکتبه مصطفوی ۲۸۱.

ضرورت‌های اجتماعی اختراع کرده است، آیا ممکن است از قریحهٔ انسانی چیزی تراوش کند که فوق توانایی او باشد؟ مگر از نظر فلسفی فاعل دائماً از فعل خود قویتر نیست.^{۴۵}

ویژگی دلیل دوم

برخلاف دلیل اول، این دلیل نه مبتنی بر واقعهٔ تاریخی و نه مبتنی بر وجدان است بلکه بر اساس برهان عقلی اقامه شده و محال ذاتی آوردن کلامی معجز را ثابت می‌کند، اگر این برهان تمام باشد بر همهٔ برهانهایی که در اثبات اعجاز بیانی- فصاحت و بلاغت و... اقامه شده مقدم است.

دلیل سوم

برهان سوم با برهان قبلی شباهتهای زیادی دارد، مرحوم علامه طباطبایی تقریب مناسبی از این برهان نیز ارائه کرده است گرچه خود به ارائه پاسخ آن نیز پرداخته است. وی می‌نویسد:

اگر در میان اقسام جمله بندیها نوعی پیدا شود که فوق توانایی انسان (یعنی معجزه) باشد بنابراین باید قبول کنیم که ترکیبهای کلامی درجات مختلفی از نظر کمال و نقص دارند که عالیترین درجه آنها همان است که فوق قدرت بشر باشد و لازمهٔ این سخن آن است که در هر مطلبی یک نوع بیان توأم با اعجاز بیشتر نباشد در حالیکه می‌بینیم قرآن یک حقیقت را به بیانات مختلفی بیان کرده است، مخصوصاً در ذکر تواریخ و سرگذشتهای پیشینیان این موضوع بخوبی مشهود است؛ بنابراین باید فقط یکی از آنها معجزه باشد و بقیه مادون حد اعجاز قرار گیرد^{۴۶}.

دلیل چهارم: (دلیل ابن حزم ظاهری)

ابن حزم ظاهری دلایلی را بر صرفه آورده است، آنچه از ابداعات وی به حساب می‌آید دلیل زیر است:

قسمتی از آیات قرآن کریم نقل قول دیگران است و بعضی دیگر از ردیف

۴۵- الطباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان ۶۷/۱.

۴۶- پیشین ۶۷/۱-۶۸.

کردن نام انبیا تشکیل شده است، اگر این آیات که نقل قول دیگران است اعجاز باشد دلیلی جز صرفه ندارد چراکه قبلاً همین آیات را دیگران بیان کرده بودند. در موارد نقل قول- پس خداوند آنها را کلام خود قرار داده و دیگران را از آوردن مثل آن منع نموده است.^{۲۷}

دلیل فوق از سوی بعضی از قرآن پژوهان معاصر مورد طعنه و تمسخر قرار گرفته است، به نظر ما گرچه این برهان از صواب بدور است اما شایسته طعنه‌های ذکر شده نیست. در هر صورت وی کلمات و آیاتی را که مسلماً از اعجاز بدور است را شاهد عدم اعجاز ذاتی قرآن می‌داند، بعضی از این آیات اصولاً آیاتی است که به نقل قول دیگران پرداخته است، مثلاً نقل قول فرعون، و روشن است که کلام افراد بشری اعجاز نیست، بعضی دیگر نیز روشن است که اعجازی ندارد مثل مدهامتان و ... آیاتی که به ذکر اسمای انبیا پرداخته و ...

اینگونه آیات که قسمتی از قرآن را تشکیل می‌دهند اعجازی ندارد و اگر کسی از آوردن مانند آنها ناتوان است دلیلی جز صرفه الهی نمی‌تواند داشته باشد.

دلیل پنجم

دلیل دیگر- این نظریه می‌تواند استناد به ظواهر بعضی از آیات قرآن کریم باشد که ذیلاً به دو مورد آن اشاره می‌کنیم: «نامتور علوم رسدنی»
الف: و اذا تتلى عليهم آياتنا قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا ان هذا الا اساطير الاولين (انفال: ۲۱)

و هنگامی که آیات ما بر آنها خوانده می‌شود می‌گویند: «شنیدیم؟ (چیز مهمی نیست!) ما هم اگر بخواهیم مثل آنرا می‌گوئیم؛ این همان افسانه‌های پیشینیان است!»
آیه شریفه فوق که از کافران نقل قول می‌کند پندار آنان در عدم اعجاز ذاتی قرآن را نقل می‌کند، اینان می‌گویند که اگر بخواهیم نظیر آنها را می‌آوریم چرا که قرآن چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست؟!
اگر آنها واقعاً بر آوردن قرآن قادر بوده‌اند و براساس آن توانایی اظهار فوق را داشته‌اند چیزی جز صرفه الهی مانع هم آوردی آنان نگردیده است. این آیه را نظام بعنوان شاهد دلیل خود ذکر کرده است.^{۲۸}

۴۷- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ۴/ ۱۴۸.
۴۸- ر.ک: الزمלקانی، کمال الدین عبد الواحد، البرهان الکاشف عن اعجاز القرآن، بغداد، مطبعة العانی - ۵۳.

ب: ساصرف عن آياتى الذين يتكبرون فى الارض بغير الحق وان يروا كل آية لا يؤمنوا بها وان يروا سبيل الرشدا لا يتخذوه سبيلاً وان يروا سبيل الفى يتخذوه سبيلاً ذلك بانهم كذبوا باياتنا وكانوا عنها غافلين . (اعراف ۱۴۶)

بزودى كسانى را كه در روى زمين بناحق تكبر مى ورزند از (ايمان به) آيات خود منصرف مى سازم! آنها چنانند كه اگر هر آيه و نشانه اى را ببينند به آن ايمان نمى آورند اگر راه هدايت را ببينند آن را راه خود انتخاب نمى كنند و اگر طريق گمراهى را ببينند آن را راه خود انتخاب مى كنند! (همه اينها) به جهت آن است كه آيات ما را تكذيب كردند و از آن غافل بودند.

در اين آيه شريفه از كلمه صرف استفاده شده است. استدلال به اين آيه در صورتى ممكن است كه دو نكته در آيه به اثبات برسد: اول آنكه مقصود از صرف الهى «سأصرف» صرف تكوينى باشد نه بيان قانونمندی اثر وضعى تكبر در زمين و ... و دوم آنكه متعلق صرف آوردن آيات مشابه و مماثل قرآن باشد و نه ايمان آوردن و فهميدن آيات. در هر حال با توجه به اين دو نكته - در صورت اثبات - معنای آيه آن است كه: زود باشد كه مانع متكبران از آوردن مانند قرآن بشوم الخ. اين استدلال به آيه فوق بطور خاص از قائلين به صرفه نقل نشده است اما محتمل است كه از آن استيناس صرفه بگردد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پاسخ دلائل نظریه صرفه

ادله پنجگانه فوق هیچکدام بر مطلوب دلالت تامی ندارد و بر همه آنها خدشه وارد است که ذیلاً مناقشات ادله فوق را بررسی می کنیم:

پاسخ دلیل اول «وجود کلمات فصیح در کلام عرب جاهلی»

در ضمن طرح دلیل اول به بیان نظام و نکات کلمات سیدمرتضی و خفاجی اشاره کردیم که در برابر همه آنها پاسخهای مناسبی وجود دارد، استدلال نظام مبتنی بر یک نکته اساسی بود و آن این است که اعراب قبل از نزول قرآن دارای فصاحت و بلاغت فوق العاده و اشعار و نثرهایی فصیح و بلیغ بودند که در آن فواید بسیار بود.

اثبات این ادعا به ارائه متون فصیح و بلیغی نیازمند است که براساس آن احتمال توانایی اعراب قوت یابد، آنچه از کلام عرب جاهلی به جای مانده هرگز این برابری را نمی رساند و نظام نیز برای اثبات کلام خود هیچ نمونه و شاهدهی نیاورده است.

برعکس کلمات زیادی از فصحای عرب به جای مانده که بر مرتبه والای قرآن و شأن خارق العاده آن دلالت می نماید، این بیانات نشانگر آن است که کلام قرآن در متون گذشته مانند نداشته و اعراب هم در خود قدرت آفریدن چنین کلامی را نمی دیدند؛ به تعبیر دیگر آنچه در نزد نظام وجدانی بوده است هیچ شاهدهی ندارد و وجدان بسیاری از پژوهشگران عرب و غیر عرب و حتی وجدان اعراب معاصر پیامبر (ص) برخلاف آن می باشد.

آنچه سید مرتضی بر دلیل اول اضافه کرده خالی از اشکال نیست، اولین اشکال این است که قضیه: «فاصله کلام معجز و کلام فصیح لزوماً باید خیلی بیشتر از فاصله کلام فصیح و کلام عادی باشد» دلیلی ندارد و ایشان نیز خود بر آن دلیلی نیاورده اند، برعکس با توجه به اینکه کلام عرب در آن زمان در اوج فصاحت بوده است بطور مسلم فاصله آن با کلام عادی و اشعار افراد تازه کار خیلی زیاد بوده است و اگر کلام معجز از حد قدرت فصاحت عرب به مقدار کمی هم بالاتر باشد وصف اعجاز محقق است، بی آنکه فاصله کلام معجز تا فصیح بیشتر از فاصله کلام فصیح تا کلام عادی باشد.

برای تنظیم نکته فوق به اعجاز عرفی در یک مسابقه ورزشی توجه می کنیم. فرض کنیم پرش یک انسان بطور عادی $1/5$ متر باشد و افراد ورزیده با تلاش فراوان و تمرینهای زیاد این مقدار را به 6 متر رسانده باشند، بطور معمول افرادی که بخواهند رکورددار شوند بجای $6/10$ متر یا $6/20$ ، $6/25$ را می توانند بپزند حال اگر کسی 12 متر پرید با اینکه دو برابر حد نهایت عرفی پرش را انجام داده است در حد اعجاز عرفی است گرچه فاصله نهایت پرش تا افراد عادی چهار برابر است.

اشکال دیگر کلام مرتضی آن است که، اگر حتی بپذیریم که فاصله اعجاز قرآن را افراد عادی نمی فهمند و فقط افراد متخصص بر تشخیص اعجاز موفق می گردند چه تالی فاسدی پدید می آید، به نظر می رسد در دیدگاه سید مرتضی از شرایط اعجاز آن بوده است که فهم آن بر همگان ممکن باشد و گرنه بعضی از تصدیق حقانیت قرآن عاجز خواهند بود، در مقابل می گوئیم: آنگونه که افراد غیر عرب زمینه تشخیص در کلام عربی را ندارند ولی با رجوع به اعراب می توانند به حقانیت تحدی قرآن پی برند افراد کم اطلاع و غیرآشنای به فنون کلام نیکو نیز می توانند با رجوع به همانان بر حقانیت قرآن واقف گردند. اصولاً از لوازم «تحدی» آن نیست که همه فهم باشد، اگر شرط همه فهمی را در معجزات لازم بدانیم هیچ معجزه ای نیست که بطور مطلق شرط مذکور را دارا باشد، البته افراد غیرآشنا می توانند از طریق وجوه دیگر اعجاز قرآن- مثل

اعجاز محتوای آن - به یگانگی کلام خداوند پی ببرند.

شاهد خفاجی درباره انکار ابن مسعود نسبت به معوذتین بود؛ اما این شاهد نیز نمی تواند دلیلی بر همسانی فصاحت و بلاغت و نظم کلام عرب و قرآن باشد، چرا که اولاً: اصولاً شاهد تاریخی فوق مبتنی بر آن است که جمع قرآن را در زمان خلفا بدانیم حال آنکه این نکته مورد اختلاف است و بعضی از قرآن پژوهان محقق جمع قرآن را در زمان پیامبر اکرم (ص) و بدست ایشان می دانند و تلاشهای بعدی را در راه توحید مصاحف و رفع اختلاف قرائات تحلیل می نمایند، در نتیجه مبنای شاهد فوق هرگز مسلم و قطعی نیست.

ثانیاً: حتی، اگر به جمع قرآن در زمان خلفا معتقد شویم با وجود این مسأله قبول یا رد قرآن براساس دو شاهد نیز با تردید مواجه است، خصوصاً آیات و سوری که کوتاه بوده و در ذهن و خاطر عموم مسلمانان بوده است، چگونه می شود سوره یا آیه ای را که همه مسلمین شنیده اند و چندین حافظ کل قرآن نیز وجود داشته تنها دو شاهد آن را بیاورند؟ و بقیه یا اظهار بی اطلاعی و یا انکار نمایند. دو سوره معوذتین در این زمینه تردید جدی تری دارد.

ثالثاً: این احتمال وجود دارد که برای شدت احتیاط در حفظ قرآن اندک احتمالی را که در عدم وجود آیه به عنوان قرآن می دادند مورد اعتنا قرار می دادند و به همین جهت بر سر بعضی از واضحات به مناقشه ای اینگونه برمی خاستند.

پاسخ دلیل دوم:

مرحوم علامه طباطبایی که تقریب مناسبی بر این دلیل نقل کرده پاسخ مناسبی به این شبهه داده است، خلاصه پاسخ ایشان اینگونه است:

آنچه مولود قریحه انسان است وضع الفاظ و کلمات برای معنای معین است، اما چگونگی تنظیم مطالب بطوریکه، بطور کامل یا ناقص از مافی الضمیر حکایت کند و آن را بطور روشن یا مبهم در قالب کلام نمایش دهد با عالم الفاظ ارتباط ندارد بلکه با مهارت و ذوق ویژه ای در سخنرانی مرتبط است همچنین خود تنظیم مافی الضمیر در محیط ذهن بگونه ای که از جهت مقدمه، متن و نتیجه و روابط آنها بطور کامل یا ناقص منطبق با واقع باشد نیز به الفاظ و کلمات ارتباطی ندارد، بلکه زائده نوعی قدرت و دقت فکری است که انسان بوسیله آن تمام

خصوصیات و ریزه کاریهای مطالب واقعی را تشخیص داده و برای بیان کردن آماده می‌سازد. خلاصه در اینجا سه جهت وجود دارد که ممکن است یکی یا دو یا هر سه جهت در یکجا موجود شود. اشراف و احاطه به لغات، قدرت بیان و قدرت فکر و لطافت ذوق، از این سه تنها اولی زائیده قریحه انسان است و قسمت های بعدی به ساختمان فکری و ذوق افراد بستگی دارد.^{۴۹}

برای بیان بطلان دلیل دوم قائلان به صرفه، مثال زیر را می‌آوریم: اگر کارخانه‌ای به تولید مصالح ساختمانی اقدام نماید و همان شرکت به ساختن منازلی که نیاز دارد اقدام کند و اصولاً از آن مصالح غرض دیگری جز ساختن خانه نداشته باشد در این صورت می‌توان گفت هر نوع خانه‌ای که دیگران با این مصالح می‌سازند لزوماً تحت قدرت و توان کارخانه تولید مصالح می‌باشد؟ مسلماً جواب منفی است چرا که ساختمان سازی جدای از مصالح ساختمان به طرح و برنامه و اندیشه نیازمند است که آنها محصول آن کارخانه نیست، درباره رابطه ساختن کلام فصیح با کلمات و الفاظ دقیقاً همین مثال جاری است.

پاسخ دلیل سوم

پاسخ دلیل سوم چندان از مطالبی که در پاسخ دلیل دوم گفتیم دور نیست، علامه طباطبایی خود با استفاده از آنچه قبلاً از وی نقل کردیم اینگونه پاسخ می‌دهد: بلاغتی که معجزه است دائر مدار الفاظ نیست [بلکه جدای از لفظ به معنا و کیفیت آن بستگی دارد] [لذا نباید اشکال شود که] عالیترین ترکیبهای لفظی بیش از یکی نیست و ذکر یک مطلب با بیانات مختلف نمی‌تواند همه در حد اعجاز باشد! بلاغت بر محور معانی دور می‌زند که منطبق بر مافی الضمیر و جهات خارجی است.^{۵۰}

افزون بر پاسخ فوق باید گفت: حتی اگر بلاغت مبتنی بر الفاظ هم باشد باز این اشکال را می‌توان پاسخ داد، چرا که درجات کلمات فصیح و بلیغ مقدور متفاوت است و کلام معجز نیز می‌تواند دارای درجات متعددی در فصاحت باشد و چه اشکالی دارد که طبقه مافوق طاقت بشری خود دارای افراد متعدد و درجات متفاوت باشد!

۴۹- الطباطبایی، محمدحسین، میزان ۶۹/۱.

۵۰- پیشین / ۷۱-۷۲.

پاسخ دیگر آنکه تحدی قرآن حداقل تحدی به یک سوره است و هیچیک از سوره قرآن در ارائه مطالب خود با سوره دیگر مشابهت کامل ندارد بلکه مجموعه ای از مطالب گوناگون یک سوره را تشکیل می دهد، اگر فرض کنیم که بعضی از مطالب یک سوره از اعجاز برخوردار نیست. به جهت اشکال فوق. اما مجموع هریک از سوره می تواند اعجاز باشد!

پاسخ دلیل چهارم:

آنچه از این حزم نقل شد با توجه به مطالبی که در ذیل پاسخ دلیل قبل گفتیم باطل می شود، اگر فرض کنیم که آنچه نقل قول دیگران است با همان الفاظ از افراد بشر صادر شده و خداوند تعالی در معنی و لفظ از آنها حکایت کرده است با وجود این اشکالی به اعجاز قرآن نخواهد بود؛ زیرا متعلق تحدی نه یک آیه است و نه نقل قولهای قرآن بلکه متعلق آن سوره. ده سوره. حدیث مثله و همه قرآن است. کوتاه سخن آنکه این حزم پنداشته است که قرآن کریم به تک تک آیات خود تحدی نموده است و این پندار با مدلول آیات تحدی سازگار نیست!

پاسخ دلیل پنجم:

آیاتی که در مناسبت با مذهب صرفه ذکر گردید با دقت بیشتر و توجه به مجموعه قرآن نمی تواند دلالتی تام در این جهت داشته باشد. آیه شریفه *لو نشاء لقلنا مثل هذا ان هذا الاساطیر الاولین (انفال: ۳۱)* گرچه نقل قول معاندان است و قرآن به صراحت به ابطال آن پرداخته است، اما در مجموع از آیات ۳۰ تا ۳۲ که حاوی بعضی از ادعاهای باطل آنان است می توان به بطلان گفته آنان پی برد؛ خصوصاً که این سوره مدنی است و پس از نزول همه آیات تحدی نازل شده است، پس چگونه در مدت این چند سال برای یکبار هم تجربه نکردند و به عدم توانایی خود پی بردند، این نکته نشانگر آن است که ذکر این نکته از سوی اینان جز لاف و ادعای باطل نبوده است.

در آیات دیگر نیز قرآن کریم به تکذیب ادعای آنان پرداخته، می فرماید: *بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه ولما یأتهم تأویلہ کذلک کذب الذین من قبلهم فانظر کیف کان عاقبة الظالمین (یونس ۳۹)*.

آیه شریفه فوق بدون فاصله پس از آیه تحدی واقع شده است و از این روی صریحاً بر بطلان ادعای آنها دلالت دارد.

آیه شریفه: *ما صرف عن آیاتی الذین یتکبرون فی الارض بغير الحق ...* (اعراف ۱۴۶)
نیز دلالتش متناسب با مذهب صرفه نیست بلکه مقصود از صرفه در آیه آن است که
افراد مبتکر و معاند به جهت اعمال فاسدشان توفیق ایمان و فهم آیات الهی را از دست
می دهند و در حقیقت ضلالت مکافات‌ی به آنها نصیب می گردد، مفسرانی چون
طبری^{۵۱}، طبرسی^{۵۲} و بیضاوی^{۵۳} این معنا را پذیرفته اند.

دلیل گروه ج (قائلین به جمع بین اعجاز ذاتی و صرفه)

همانطور که در ضمن ارائه نظریات این گروه ذکر شد سه نفر را به عنوان افراد
این گروه معرفی کردیم، جاحظ، اصفهانی و رمانی. رمانی برای نظریه خویش دلیل
خاصی نیاورده است (مقصود دلیلی در جمع بین صرفه و اعجاز ذاتی است) ولی جاحظ
و اصفهانی دلایلی را ارائه کرده اند، ما این دلیل را با الهام از بیان اصفهانی ارائه
می کنیم گرچه کلمات جاحظ با توجه به تفسیر مختار ما از نظریات وی با کلام اصفهانی
تفاوت چندانی ندارد، خلاصه ای از دلیل این گروه با اضافه توضیحی از ما اینگونه
است:

اگر قرآن کریم از اعجاز نفسی برخوردار باشد باز مانع آن نمی شود که
عده ای معارض در صدد معارضه برآیند و کلماتی نسبتاً فصیح و بلیغ ...
ارائه دهند تا بدین وسیله لااقل ذهن مردم ساده دل را مشوش نمایند. اما
می بینیم که هیچ معارضه کلامی از جانب آنان صورت نپذیرفته است،
این نکته نشانگر آن است که نیروی الهی همت آنان را از معارضه با قرآن

۵۱- الطبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن (تفسیر طبری)، بیروت، دارالکتب
العلمیة ۶۰/۶-۶۱ وی در معنای آیه دو احتمال را ذکر کرده است: ۱- سازع عنهم فهم الكتاب
و صرفهم عن آیاتی ۲- ما صرفهم عن الاعتبار بالحجج، آنگاه خود معنایی را اختیار کرده است که
جامع بین این دو قول است. نظریه مختار وی انگونه است: ... فهم عن فهم جميع آیاته
والاعتبار والادکار بها مصروفون.

۵۲- الطبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی
۵۹۱/۴-۵۹۲ وی در معنی آیه ۵ احتمال را بدون ترجیح و اختیار خاصی آورده است: یک احتمال
مناسب با آنچه از قول صرفه گفتیم و یک احتمال مناسب مفهوم مختار از آیه شریفه مذکور در
متن و سه احتمال دیگر نیز آورده است.

۵۳- البیضاوی، عبدالله بن عمر، انوارالتزیل و اسرارالتأویل (تفسیر بیضاوی)، بیروت، دارالکتب
العلمیة ۱/۳۶۰ وی دو احتمال در معنای آیه آورده که عبارتست از: ۱- ما صرف عن آیاتی
المنصوبة فی الآفاق والانس بالطبع علی قلوبهم فلا یتفکرون فیها ولا یتعبرون بها. وقیل:
ما صرفهم عن ابطالها وان اجتهدوا.

باز داشته است.^{۵۴}

البته جاحظ در بعضی از کلماتش می گوید اصولاً اعراب معارضه نکردند^{۵۵}. و در بعضی دیگر می گوید اعراب در مقابل تحدی قرآن ساکت نمانده و به معارضه برخاستند^{۵۶}، ولی در نهایت می نویسد:

آنان به عجز خویش معترف گشته و دانستند که مثل قرآن را نمی توانند بیاورند پس اینگونه اندیشیدند که تغافل از تحدی قرآن بهتر است تا افراد جاهل و ضعیف به ناتوانی آنها واقف نگردند.^{۵۷}

نکته ای که در فهم این دلیل لازم است آن است که قائلان به آن در ضمن تبیین صرفه به اعجاز ذاتی قرآن نیز معتقد بوده اند، با وجود اعجاز ذاتی قرآن و ناتوانی مردم از آوردن مانند قرآن ایجاد صرفه الهی از آوردن مثل قرآن بی معنا بلکه متناقض است، از این روی متعلق صرفه الهی خود قرآن و آوردن مانند آن نمی تواند باشد بلکه مقصود صرفه از آوردن چیزی است که ساده دلان آن را مشابه پندارند نه اینکه واقعاً مشابه باشد.

یکی از قرآن پژوهان معاصر در این باره می نویسد:

صرفه و جهی از وجوه اعجاز قرآن است [در دیدگاه جاحظ] ولی مرتبه و جایگاه این وجه پس از مرتبه تحدی و تجربه و سستی و ناکامی پس از اعتراف به عجز می باشد، در این مرحله لطف الهی مردم را فرامی گیرد از اینکه طمعکاری در قرآن ورزد و خود را به تکلف انداخته و به آنچه بر او میسر می گردد فتنه انگیزد تا ساده دلان به آن آویزند و محاکمه [بین قرآن و کلام آنها] بالا گیرد و بین مردم اختلاف و بلبله زیاد شود، پس چون خدای بزرگ و بلندمرتبه دانست که مردم مصالح خود را نمی فهمند و عاقبت کارهای خود را در اثر هواها و غرائز درک نمی کنند، او هام فتنه انگیزان را از این کار عبث و بیهوده - معارضه با قرآن - بازداشت.^{۵۸}

۵۴- ر.ک: کلمات نقل شده از جاحظ و اصفهانی

۵۵- الجاحظ ابوعثمان، رسائل جاحظ، حج النبوة ۳/۲۵۱، نقل از اعجاز القرآن بین المعتزله والاشاعرة دکتر منیر سلطان، اسکندریه، نشر معارف / ۲۱۴.

۵۶- پیشین / ۲۱۴.

۵۷- پیشین / ۲۱۴.

۵۸- سلطان، د. منیر، اعجاز القرآن بین المعتزلة والاشاعرة / ۲۱۴، (قسمت اخیر عبارت نقل شده را مؤلف به نقل از [جاحظ، الحيوان ۴/۳۱] آورده است.

ویژگی دلیل گروه «ج»

۱- این دلیل مبتنی بر انکار اعجاز درونی قرآن نیست و اثبات اعجاز ذاتی قرآن به معنای بطلان این دیدگاه تلقی نمی شود.

۲- متعلق صرفه با توجه به اعجاز درونی و ذاتی قرآن آوردن مانند قرآن نیست بلکه متعلق آن آوردن کلامی است که تشخیص تفاوت آن با قرآن در دیدگاه ساده دلان مشکل باشد.

۳- صحت این استدلال مبتنی بر یک گزارش تاریخی است و آن اینکه از آغاز زمان تحدی و پس از دوران نزول قرآن تا کنون با توجه به این مرحله صرفه هیچ معارضه ای با قرآن صورت نگرفته است.

پاسخ دلیل گروه ج

این نظریه نسبت به نظریه گروه الف با اشکال کمتری مواجه است؛ چرا که به اعجاز ذاتی قرآن معتقد است و تنها در کنار اعجاز ذاتی صرفه از آوردن قرآن- آن هم به معنایی که در تقریب دلیل و همچنین تقریب نظریه قائلان ارائه شد- را نیز پذیرفته است.

تنها اشکالی که به تقریب مذکور وارد است مخالفت این نظریه با شواهد تاریخی مسلم است؛ چون در دورانهای مختلفی از صدر اسلام تا قرن حاضر افرادی به معارضه قرآن پرداخته و سوره هایی را که بعضاً نیز در دیدگاه جاهلان هم آورد قرآن قلمداد شده ارائه نموده اند، اگر در بعضی از سوره ساخته شده و یا بعضی از پیامبران دروغین تردید و مناقشه ای راه یابد اما بطور مسلم بعضی از این معارضه ها از واقعیات تاریخی مسلم به حساب می آید. از جمله افرادی که در قرون گذشته و نزدیک به بعثت به معارضه برخاسته اند عبارتند از:

۱- مسیمة الکذاب ۲- طلیحہ بن خویلد اسدی ۳- سجاح بنت الحارث بن سویه التمیمیة ۴- الاسود العنسی ۵- عبدالله بن المقفع (م: ۱۴۵ هـ. ق.) ۶- احمد بن الحسین المتنبی (م: ۳۵۴).^{۵۹}

تاریخ معارضه دو فرد اخیر نشانگر آن است که معارضه تنها در قرن اول اسلام

۵۹- مکی العاملی، شیخ حسن- محمد، الالهیات ... / ۳۳۷-۳۵۴.

نبوده است؛ لذا اگر کسی نیز صرفه به معنای فوق (صرفه از آوردن کلامی که در نزد ساده لوحان شبیه قرآن است) را مخصوص قرون بعد از بعثت بداند باز مخالف شواهد تاریخی است.

در قرون اخیر نیز بعضی از مستشرقان به تلاشهای بی ثمری در ارائه سوره مشابه قرآن دست زده اند. صاحب رساله حسن الایجاز (چاپ شده در چاپخانه انگلیسی آمریکایی مصر، ۱۹۱۲ م.) - به آوردن سوره‌ای چون حمد اقدام نموده است، گرچه سوره دست ساز اخیر از غالب شواهد تاریخی در این باب صورت بهتری دارد مع ذلک فاصله آن تا کلام قرآن با کمی دقت روشن است، با اینکه در معانی و ترکیبات از سوره حمد استفاده زیادی نموده و تنها به تغییر بعضی از کلمات و ساختارها مبادرت کرده است. مرحوم آیه الله العظمی خویی (ره) در رساله نفحات الاعجاز به پاسخ توهمات وی پرداخته است^{۶۰}.

نکته دیگر آنکه براساس استمرار اعجاز قرآن - چه به جهت صرفه یا اعجاز بیانی و ... - که تقریباً همه آن را پذیرفته اند - جز دکترینت الشاطی و رشیدرضا که در ادامه از آنان یاد خواهد شد - قرآن هم اکنون نیز باید وجوه اعجاز خود را دانسته باشد. درحالیکه در مراجعه به توانایی خود و وجدان انسانی کسی تردید نمی کند که امکان ساختن کلماتی چون کلمات مسیلمه و دیگران را دارد و این بیانگر آن است که از این مرتبه صرفه ای صورت نگرفته است، از گوینده این نظریه می پرسیم آیا می توانید به جای سوره ساختگی «الفیل وما الفیل» کلمات دیگری بگذارید و بگوید مثلاً النیل وما النیل القیر وما القیر و ... و در ادامه در وصف رودخانه نیل و یا ماده قیر مطالبی چون مسیلمه بیافد!

حق آن است که وجداناً و از نظر تاریخی دلیل و نظریه گروه اخیر (گروه ج) با خدشه های جدی مواجه است.

البته اگر کسی معتقد باشد که متعلق صرفه در دیدگاه اینان با متعلق اعجاز ذاتی یکی است و هر دو متعلق قرآن است باید همچون رافعی دیدگاه جاحظ و اصفهانی و ... را دیدگاه مستقلی ندانست و آنان را مبتلای به تناقض بدانیم؛ چرا که عدم وجود یک شیء را به عدم مقتضی و وجود مانع مستند نمی کنند و با عدم مقتضی مولای حکیم اگر جعل مانع کند کاری عبث و بیهوده انجام داده است.

۶۰ - جدای از این کتاب، نویسنده مذکور در کتاب البیان به این شبهه و جواب آن اشاره نموده است البیان ۹۳-۹۸.

دلایل گروه ب (متکران صرفه)

نظریه پردازان و حامیان اعجاز ذاتی قرآن با توجه به منافرت دیدگاه صرفه با اعجاز ذاتی علاوه بر ارائه دلایلی بر اثبات اعجاز ذاتی قرآن در طرد نظریه صرفه نیز دلایلی اقامه کرده اند. این دلایل جدای از پاسخهایی است که بر دلایل گذشته ارائه شد، تعداد این دلایل از ده متجاوز است، مثل گذشته با رعایت ترتیب تاریخی به ذکر دلایل این گروه و استناد هر دلیل به مبدأ آن می پردازیم.

با توجه به ترجیح اعجاز ذاتی در دیدگاه نگارنده هریک از جوهری که نام و صحیح باشد بدون حاشیه و پاسخ ارائه شده و هر وجهی که بنظر ناتمام آید در ذیل آن پاسخ داده شده است.

دلیل اول: اثبات خارق العاده بودن نظم، فصاحت و بلاغت قرآن.

این دلیل در مقابل گروه «الف» و در ابطال صرفه بعنوان تنها وجه اعجاز ارائه شده است، غالب دلایل صرفه یا مبتنی بر عدم وجود تفاوت میان قرآن و کلام فصیح عرب بود و یا اینکه اثبات خارق العاده بودن قرآن بر آن دلیل بطور غیر مستقیم خدشه وارد می کرد [مانند ادله عقلی عدم امکان آفریدن کلام معجز که با تحقق و وقوع کلام معجز راهی برای آن دلیل باقی نمی ماند]. از این روی عده ای از اندیشمندان از اواسط قرن سوم به نگارش رساله هایی در بیان اعجاز قرآن پرداختند. کتاب «نظم القرآن» جاحظ، «اعجاز القرآن» واسطی، کتابهای افراد دیگری چون خطابی، باقلانی، جرجانی صرف نظر از آنکه حاوی دلایلی در ابطال «صرفه» بطور خاص می باشد، در مجموع قصد ابطال صرفه را دربر دارد، اصولاً برخلاف گفته رافعی^{۶۱} که طرح نظریه صرفه را مانع نگارش کتب پرفایده در کشف وجوه اعجاز قرآن دانسته است، نظریه صرفه زمینه ساز تألیف کتب ممتعی در این زمینه گردیده است. طرح جداگانه کلمات اندیشمندی که به اثبات نظم- بلاغت- تناسب آیات پرداخته اند به طول می انجامد اما به موارد کمی از آن اشاره می شود: مثلاً درباره سوره مبارکه کوثر که کوتاهترین سوره قرآن است، زمخشری بیان لطیفی از دقایق سوره کورثر در رساله مفرده ای آورده است. مرحوم طبرسی در جوامع الجامع درباره این سوره کوتاه نکاتی را به این شرح ذکر کرده است:

۶۱-رافعی، مصطفی صادق، پیشین

پس در نظم این سوره پاکیزه و آراسته و ترتیب بلندبالاتر بنگر در حالیکه سوره ای کوتاه و موجز است و بنگر که چگونه خداوند نکات بدیع در آن قرار داده است بطوریکه ۱- فعل را در آغاز بر مبتدأ بنا نهاد تا به خصوصیت دلالت نماید ۲- و ضمیر متکلم را جمع نمود (متکلم مع الغیر) تا بر کبریا و عظمتش دلالت کند ۳- و جمله را به حرف تأکید آغاز کرد که جاری مجرای قسم است ۴- و کوثر را بدون موصوف آورد تا مفهوم گسترده تری را برساند و بر شیوع معنای آن دلالت بیشتری کند ۵- و پس از آن فاء تعقیب آورد تا شکرگزاری سبب از انعام خداوند باشد ۶- ذکر «لربک» تعریض به دین مخالفان است که عبادت و قربانی خود را برای غیر الله می کنند ۷- اشاره به نماز و قربانی برای دربر گرفتن دو نوع عبادت بدنی و مالی است ۸- حذف لام دوم نیز به جهت دلالت بر آن از جهت لام اوّل است (لربک) و به جهت رعایت تسجیع است ۹- «ك» خطاب آورد که دلالت بر علو شأن نماید (بطریق التفات) و بدین ترتیب روشن می شود که بدین عبارت قصد خالص عبادت خدا مطلوب است . ۱۰- سپس گفت ان شانک که جهت اقبال را با استیناف این کلام معلل ساخت ۱۱- دشمن را به وصف ذکر کردنه به اسم تا همه آنان که این وصف را دارند شامل شود ۱۲- خبر آن را نیز معرفه آورد تا بتر تمام گردد^{۶۲}.

دلیل دوم: مخالفت نظریه صرفه با ظهور آیه شریفه سوره اسراء .

خطابی (م: ۳۸۸هـ. ق) اولین کسی است که بطور مشخص به ابطال نظریه صرفه پرداخته است، وی در این نظریه خللی جز مخالفت با ظهور قرآن نمی بیند، از این روی در آغاز به تقریب نظریه صرفه پرداخته است در پایان کلام می نویسد: هذا وجه قریب الا ان دلالة الآية الشریفه تكون بخلافه، در ادامه نیز می افزاید:

در کلام خداوند سبحانه آمده است: قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً (اسراء: ۸۸)، این آیه شریفه کاری را مورد تحدی قرار داده که راه آن با زحمت و تلاش طی می شود و به آمادگی و اجتماع نیازمند است

۶۲- الطبرسی، الفضل بن الحسن، جوامع الجامع فی تفسیر القرآن الکریم، تهران / ۵۵۴.

و مفهومی که در صرفه ارائه می دهند با این ویژگی ملایمت و مناسبت ندارد؛ در نتیجه از این آیه استفاده می شود که مراد خداوند غیر از صرفه است.^{۶۳}

خطابی از اینکه در آیه شریفه مسأله اجتماع انسانها و اجنه را برای همیاری در این امر عظیم فراخوانده است استفاده نموده که تحدی به چیزی است که همیاری عقلها و استعدادها در رسیدن به آن مطلوبتر و نزدیکتر به موفقیت می باشد، در حالیکه اگر اعجاز قرآن به جهت صرفه الهی بود افرادی که مقهور صرف الهی هستند اجتماع و انفرادشان سودی ندارد، به تعبیر واضحتر اگر کسی بگوید «همه مرده ها هم جمع شوند نمی توانند مانع (مثلاً) یک کفن دزد شوند» درست نیست؛ زیرا اجتماع آنها در این زمینه بهتر از انفرادشان نیست. حال که در آیه شریفه اجتماع آنها را آورده معلوم است که آنها مصروف از آوردن قرآن نشده اند، بلکه این اوج معانی و فصاحت و بلاغت... قرآن است که آنان را به عجز انداخته است.

عبدالقاهر جرجانی که کمتر از یک قرن بعد از خطابی می زیسته است ضمن اشاره به آیه شریفه و وجه دلالت ذکر شده در کلام خطابی وجه دیگری را در این زمینه اضافه کرده است، وی می نویسد:

در عرف و در پیشگاه عقل هنگامیکه گویند: «اگر همه جمع شوید و به یاری هم بشتابید بر آن قادر نیستید» اراده می کنند که «شما بر مثل آن کار قدرت ندارید حتی اگر قدرت و قوای خود را درهم آمیزید و دیگران را نیز به یاری طلب کنید» ولی هرگز در مواردی که یک نفر از عهده کاری برمی آید آن را بکار نمی برند؛ چرا که معنایی برای کمک متقابل و همیاری و معاونت جز در مواردی که برای انجام کار نیاز به اجتماع است وجود ندارد.^{۶۴}

دلیل سوم: اسناد اعجاز به قرآن

لازمه قول صرفه آن است که اسناد اعجاز به قرآن صحیح نباشد و قرآن (فی نفسه) فضیلتی نسبت به کلمات دیگر نداشته باشد، این دلیل از ابداعات باقلانی

۶۳- الخطابی حمد بن محمد، بیان اعجاز القرآن، چاپ شده در ضمن: ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن . ۲۳/

۶۴- الباقلانی محمد بن الطیب، اعجاز القرآن / ۳۰.

(م: ۴۰۳) محسوب می‌شود و پس از وی نیز عده‌ای در تنقیح و تکمیل آن کوشش کرده‌اند. باقلانی می‌نویسد:

یکی از دلایل ابطال صرفه آن است که اگر هم آوردی قرآن ممکن بوده و فقط به جهت صرفه معارضان ناتوان شده بودند دیگر کلام الهی معجز نیست [اسناد اعجاز به قرآن صحیح نیست] و فقط منع الهی (صرفه) معجز است و کلام خدا بر کلام دیگران (فی نفسه) فضیلتی ندارد.^{۶۵}

استدلال باقلانی به این بیان قابل مناقشه است چون یکی از مقدمات آن بدون دلیل آورده شده است، چرا که کلام خداوند باید بر کلام دیگران (فی نفسه) فضیلت داشته باشد، لذا ممکن است کسی بگوید اسناد اعجاز به قرآن اسنادی مجازی است و از اینکه صرفه زمینه اعجاز را فراهم آورده است به دست می‌آید که کلام خداوند برتری ذاتی بر کلام دیگران ندارد و این هم پذیرفتنی و بی‌اشکال است، اگر باقلانی به استناد آیات تحدی مقدمه فوق را ذکر کرده است گرچه کلام او تمام می‌گردد اما درحقیقت رجوعی به دلیل دوم خواهد بود.

زرکشی و به تبع او سیوطی در تکمیل این وجه نکته‌ای را افزوده‌اند و آن نکته آن است که دلیل مقدمه فوق اجماع است و اسناد حقیقی اعجاز به قرآن اجماعی است.^{۶۶}

تکمله فوق نیز خالی از اشکال نیست. چرا که اولاً: کسب اجماع در چنین مسأله‌ای محرز نیست بلکه با وجود مخالفان مذکور باید به احراز اختلاف اذعان کرد، ثانیاً: از دیدگاه شیعه اجماعی اینگونه حتی در صورت تحقق حجیت ندارد (چرا که در نظر ما اجماع خود موضوعیت ندارد بلکه طریق کشف قول معصوم (ع) است و اینگونه اجماع کاشف قول معصوم نیست.) ثالثاً: از جهت دیگر اجماع در مسائل فرعی و قابل تعبد حجت است اما در مباحث اعتقادی و نظری جای تمسک به اجماع نیست.

دلیل چهارم: مناسبت صرفه با رکاکت کلام

این وجه نیز از باقلانی نقل شده است، اگر کلام قرآن به واسطه صرفه الهی زمینه اثبات نبوت و صدق الهی بودن قرآن را فراهم می‌آورد مناسبتر آن است که قرآن کریم از نثر و نظم معمولی و بلکه رکیک برخوردار باشد، چرا که مخالفان در مواجهه

۶۵- پیشین / ۲۰-۳۱.

۶۶- الزرکشی، محمدبن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق دکتر یوسف عبدالرحمن مرعشلی و...، بیروت، دارالمعرفه ج ۲/۲۲۷ و السیوطی، جلال‌الدین، الاتقان فی علوم القرآن ج ۴/۸.

با کلام رکیکی که بر آوردن مثل آن قادر نیستند خیلی روشتر دست خداوند در ایجاد صرف و منع را خواهند دید و زودتر ایمان خواهند آورد. باقلانی می نویسد:

اگر قرآن [به فصاحت و بلاغت و نظم] معجز نباشد هر گاه از رتبه بلاغت و فصاحت و نظم در درجات پایین باشد در رساندن اعجاز [به صرفه] رساتر است، زمانی که از آوردن مانند آن مردم باز داشته شده اند و از معارضه با قرآن وامانده اند. پس خداوند نیازی به انزال قرآن به نظم بدیع و گونه فصیح و عجیب ندانست.^{۶۷}

سید مرتضی به این کلام پاسخی مناسب داده است، پاسخ وی اینگونه است:

اگر خداوند قرآن را از فصاحت و بلاغت دور می ساخت ممکن بود و اشکالی پیش نمی آمد ولی در نحوه ارائه قرآن مصلحت معتبر بوده است و امتناعی ندارد که مصلحت [دیگری غیر از اذعان مردم به صدق رسالت] موجب فصاحت و الای قرآن شده باشد و در باب معجزات نیز لازم نیست لزوماً کاری صورت گیرد که معجز واضحتر و روشتر باشد، آنچه لازم است رعایت شود آن است که در ضمن دلالت بر اعجاز بر وفق مصلحت باشد^{۶۸}

نکته فوق که شیخ طوسی از استاد خود سیدمرتضی نقل کرده است مورد قبول است؛ به این دلیل که هدف از انزال قرآن تنها اثبات صدق نبوت پیامبر (ص) نبوده است بلکه قبل از این هدف هدفهای بلندمرتبه دیگری چون تعلیم و تزکیه و هدایت مردم در نظر بوده است. حال که قرآن به هدف اساسی دیگری - و لااقل به چند هدف در عرض هم - نازل گردیده است توقع اینکه در راستای اثبات بیشتر یکی از این هدفها و تأمین یک هدف، هدفهای دیگر مورد بی مهری واقع شود نابخاست و روشن است که زمینه هدایت و تعلیم و تزکیه انسان و ابلاغ معارف بلند با کلام رکیک و حتی با کلام عاری ملائمتی ندارد.

دلیل پنجم: (عدم وجود مشابه قرآن در کلام عرب جاهلی)

باقلانی این دلیل را نیز ابداع کرده است و می نویسد:

اگر بر اساس ادعای قائلان صرفه اعراب از معارضه قرآن باز داشته شده اند لازمه آن این است که کسانی که قبل از دوران تحدی - دوران جاهلیت یا زمان اوایل بعثت و قبل از نزول آیات تحدی - به گفتن اشعار و نثرها

۶۷- الباقلانی، محمدبن الطیب / ۲۹.

۶۸- الطوسی شیخ محمدحسن، تمهید الاصول / ۳۳۷/ بنقل از التمهید ۴/ ۱۶۱.

مبادرت می‌ورزیدند کلامی چون قرآن و در پایه فصاحت و بلاغت آن گفته باشند چرا که آنان مورد تحدی قرار نگرفته و حجتی بر آنها قائم نشده بود ولی چون در کلام آنان همانند قرآن نیست قول به صرفه باطل است.^{۶۹}

آنچه دلیل فوق را محکم می‌سازد آن است که هیچکس - حتی قائلان به صرفه - به کلام مشخصی از اشعار و نثرهای فصیح جاهلی در ذکر همسانی با قرآن تمسک نکرده است، این احتمال که ممکن است آثار عرب جاهلی از بین رفته باشد و یا به فراموشی گراییده باشد نیز منتفی است چرا که اگر چنین نثری وجود داشت هرگز از یادها نمی‌رفت در حالیکه اشعار نسبتاً فصیح عرب هم اکنون نیز موجود است. آنان که در این راه تلاش بسیاری نموده‌اند از آوردن متن مشابه قرآن ناامید گشته‌اند. این دلیل در مقابل کسانی که کلام فصیح و بلیغ عرب جاهلی را مشابه قرآن می‌دانسته‌اند جواب مناسبی است.

اما بعضی از نظریه پردازان صرفه ادعای همسانی کلام عرب جاهلی را با کلام خداوند نموده‌اند چرا که اسلوب و نظم قرآن اصولاً اسلوبی تازه و بدیع بوده است و مسلماً مماثل قرآن قبلاً وجود نداشته است (مماثل از همه جهات)، اما اینان ادعا می‌کنند که کلام عرب و فصحای عرب دارای خمیرمایه و استعدادی بوده‌اند که قدرت آفریدن کلام والایی چون قرآن را لااقل پس از آگاهی از قرآن و تقلید از آن داشته‌اند، نظام خود در کلامش مدعی آن است که در کلام عرب جاهلی «فوایدی» است نه آنکه آنان کلامی هم سطح قرآن داشته‌اند، این نکته نظیر آن است که کسی بگوید اگر حافظ و سعدی در این زمان می‌زیستند بر آفریدن شعر نو قادر بودند چرا که در کلام و شعر آنان فواید بسیار است؛ شعر نو گرچه در آن زمان رایج نبوده است ولی فقدان آن نشانگر عدم توانایی شاعران بنام بر خلق آن نیست.

این دلیل در مقابل این تقریب اخیر دلالت مناسبی ندارد؛ چرا که نبودن مشابه قرآن - از جهت سبک و اسلوب و ... - به معنای عدم قدرت اعراب جاهلی نخواهد بود. آری می‌توان گفت که در فاصله بین نزول اولین سوره قرآن تا زمانی که پنجاهمین سوره - سوره اسراء - نازل گردید و مردم را به تحدی فراخواند چرا در این مدت به آوردن مشابه قرآن مبادرت نورزیدند حال آنکه نه تحدی بود و نه صرفه‌ای به جهت اثبات صدق نبوت.^{۷۰}

۶۹- الباقلانی، محمدبن الطیب، پیشین / ۳۰.

۷۰- البته اگر کسی زمان صرفه را با زمان نزول آیات الهی همراه بداند و تحدی را پس از آنکه آنها واقعاً مصروف بودند- یعنی در زمان نزول آیات مربوطه بداند- این اشکال جاری نمی‌شود.

دلیل ششم: صرفه و تعظیم شأن قرآن از سوی مخالفان

در صورتیکه قرآن ذاتاً از اعجاز برخوردار نبوده است و کلام عادی یا فصیح چون کلمات دیگر آنها بوده است برخورد اعراب با نزول این آیات نباید از تحیر و تعجب زیاد حکایت نماید و اعراب فصیح نباید زبان به مدح و تعظیم بگشایند درحالیکه از تاریخ عرب موارد متعددی از خضوع فصحای عرب در مقابل نظم و فصاحت قرآن نقل شده است.

این دلیل را عبدالقاهر جرجانی (م: ۴۷۱ق) ارائه نموده و می‌نویسد:

[اگر مذهب صرفه صحیح بود] شایسته بود که شأن قرآن را عظیم نشمارند و چیزی که دلالت بر بزرگی شأن قرآن در نزد آنها باشد و به تعجب و بهت آنان نسبت به قرآن دلالت کند زبان نگشایند بلکه باید آنان از خود تعجب می‌کردند و از حاصل شدن عجز در کلامشان پس از آنکه قدرت بر بیان فصیح داشتند باید از آنکه قبلاً کاری بر آنها آسان بود و حال مشکل شده و قبلاً دری بروی آنان باز بود و حال بسته شده است تعجب می‌کردند. چگونه نظر می‌دهی هنگامی که پیامبری به مردم بگوید: «نشانه پیامبری من آن است که درحالیکه هیچیک قدرت ندارید دست بر سر بگذارید من دستم را روی سر می‌گذارم» در اینجا مردم از چه چیز تعجب می‌کنند از قدرت پیامبر یا از عجز خودشان^{۷۱}

جرجانی نظیر کلام فوق را در الرسالة الشافیه آورده است.^{۷۲}

گرچه از جهت تاریخی تعجب و تعظیم اعراب خصوصاً مخالفان نسبت به قرآن مکرر نقل شده است و بطور اجمال مسأله قطعی است با این حال به یکی دو مورد از موارد تعجب سران مشرکین از فصاحت قرآن اشاره می‌کنیم:

اعتراف ولیدبن مغیره

وی پسر مردی بلندمرتبه بود و منصب قضاوت را در اختلافات اعراب به عهده می‌گرفت، حتی اشعار خویش را اعراب بر وی می‌خواندند و به قضاوت وی احترام

۷۱- الجرجانی، عبدالقاهر، دلائل الاعجاز، تحقیق محمد محمود شاکر / ۳۹۰-۳۹۱.

۷۲- الجرجانی، عبدالقاهر، الرسالة الشافیه، چاپ شده در ضمن ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن / ۱۲۷/.

می گذاردند و آنچه را وی برمی گزید مقدم بود.

روایت شده است که ولید آیات اوّل تا سی ام سوره غافر را از پیامبر اکرم (ص) شنید، آنگاه از جای خود برخاست و بسوی قبیله خویش بنی مخزوم رفت و گفت:

«به خدای سوگند که از محمد (ص) کلامی را شنیدم که کلام انس و جن نیست، کلام او دارای شیرینی، حلاوت و نغمه های مناسب است و چون درختی است که بالایش ثمرریخش و پائینش [ریشه و ساقه اش] محکم و گسترده در زمین است کلام او هرآینه بالاست و چیزی بر آن برتری ندارد»

آنگاه بسوی منزل خویش روان شد.^{۷۳}

شأن نزول آیات اولیه سوره مدثر نیز درباره حرکات عنادآمیز ولیدبن مغیره ذکر شده است. وی آیاتی را از یکی از اصحاب پیامبر شنید و از سر تعجب گفت:

عجیب است این کلام پیامبر (ص)، به خداوند که نه شعر است و نه سحر و نه هذیان است و نه کلام جنون آمیز کلام او از سوی خداوند است. قریش که اظهارات وی را شنیدند هر اسان گشته به مشورت پرداختند و گفتند: اگر ولید مایل به اسلام شود قریش نیز در تبعیت او مسلمان خواهند شد [و دیگر پیروزی اسلام قطعی و ما شکست خواهیم خورد] ابوجهل از واقعه مطلع گردید و به دوستان گفت من بر حل مشکل توانایم، آنگاه به خانه ولید روی کرد و به وی گفت: می دانی که اقوام برای تو صدقه جمع می کنند؟ ولید گفت: من که ثروتمندترین و قدرتمندترین آنها هستم. ابوجهل گفت می گویند: تو برای قحانه وارد شده ای که از غذای او بخوری. ولید گفت: ... دیگر به او و پیامبر نزدیک نخواهم شد کلام او سحر فوق العاده و ویژه است.^{۷۴}

عتبه بن ربیعہ

هنگامی که حمزه عموی پیامبر اسلام آورد و قریش کثرت روزافزون یاران محمد (ص) را مشاهده کردند، عتبه روزی پیامبر تنها را در

۷۳- الطبرسی، الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی ۳۸۷/۵.

۷۴- الطبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه ۹۸/۲۹.

مسجد الحرام رؤیت کرد، آنگاه به دوستانش گفت: نظر شما چیست که بسوی محمد (ص) بروم و پیشنهادهایی مطرح کنم و از این راه خواسته‌های او را برآورده کرده و خود نیز از دست او خلاصی یابیم؟ قریش گفتند: خوبست برو و سخن بگو. آنگاه پیامبر (ص) را ملاقات کرد و پیشنهادهای خود را مطرح نمود پس از آنکه همه سخنانش را گفت و پیامبر اکرم (ص) به همه آنها گوش فراداد پس فرمود: حال تو گوش فرا بده، سپس پیامبر آیات اول تا ۲۸ سوره سجده را تلاوت فرمود و چون به آیه سجده رسید خود به سجده افتاد. عتبه که خوب گوش می داد دست بر کمر خویش زده به آن تکیه کرد پس پیامبر فرمود: شنیدی ای ابولید پس تو و این آیات. عتبه بسوی یاران خود باز گشت. بعضی گفتند: حالت وی عوض شده است. آمد و در میان آنان نشست و مورد سؤال واقع شد پس گفت: کلامی را شنیدم که بی گمان تا کنون نشنیده بودم، این کلام نه شعر بود و نه سحر و نه کهانت، ای یاران حرف مرا بپذیرید و به این مرد کاری نداشته باشید و از او کناره گیرید، در کلامی که از او شنیدم خبر بزرگی است و... قریش گفتند: ای عتبه ترا با زبانش مسحور کرد! عتبه گفت: هر چه می خواهید بگویید نظر من درباره او این است و عوض نمی شود.^{۷۵}

کلمات فوق تائر فراوان فصیحی عرب از فصاحت و بلاغت و... قرآن را می نماید مع هذا موافقان صرفه از این دلیل پاسخ گفته اند، کلام سیدمرتضی را در این باره شیخ طوسی و قطب راوندی نقل کرده اند. وی می گوید:

همه آنچه را فصحا در فصاحت قرآن گفته اند صحیح است و در جایگاه خویش [یعنی باید می گفتند و قرآن فصاحت والایی دارد] چرا که قایل به صرفه منکر مزیت و برتری قرآن بر غیر آن از جهت فصاحت و بلاغت نیست، تنها منکر صرفه می گوید این مزیت خارق العاده نیست و به حد اعجاز نمی رسد.^{۷۶}

سیدمرتضی گرچه در نظر خویش پاسخ گفته است اما اگر بدیده انصاف نظر کنیم پاسخ وی تمام نیست، برآستی کسانی که کلام مشابه قرآن را بارها شنیده اند و یا

۷۵- ابن هشام، السیرة النبویه، بیروت، دار احیاء التراث العربی ۱/ ۳۳۰.

۷۶- محمد بن الحسن الطوسی، تمهید الاصول / ۳۳۸.

کلماتی فصیح و بلیغ- گرچه به غیر از اسلوب قرآن- داشته و آفریده اند چگونه ممکن است در برابر قرآنی که اینگونه به جنگ مطامع آنان آمده است خضوع نموده و شهادت به علو و بلندی مرتبه دهند آیا جز احساس شگفتی و فصاحت خارق العاده چیز دیگری می تواند دلیل این کرنش و اذعان و اعتراف شود؟

دلیل هفتم: لازمه صرفه دخول نقض در فصاحت عرب و حتی شخص پیامبر است
جرجانی ضمن اشاره به این دلیل در ضمن دلایل بطلان صرفه اینگونه آنرا مطرح

می کند:

لازمه قول به صرفه آن است که حالت اعراب در بلاغت و بیان بازگشته باشد و در نیکویی نظم و شرافت لفظ عقب نشسته باشد و در قریحه و ذوق خویش اعراب دچار نقصان گردیده و بسیاری از آنچه را که می توانستند از دست داده باشند و اشعار و کلمات آنان پس از دوران نزول قرآن و تحدی بطور محسوسی نسبت به اشعار قبلی اُفت کرده باشد...
[حتی] اشعاری که در مدح پیامبر سروده شده باید از اشعار دوران جاهلی رتبه اش پایین تر باشد و در آنچه پیامبر اکرم (ص) به حسان فرمودند که:
شعر بگو که روح القدس یاور تو است تردید گردد، چرا که این اشعار به جهت صرفه نمی تواند از جانب خدا مؤید باشد.

... همچنین نظریه پردازان صرفه باید درباره پیامبر اکرم (ص) نیز حکم مشابه نمایند و به نقصان فصاحت پیامبر (ص) در دوران بعثت گواهی دهند. که اگر چنین نگویند باید بپذیرند که پیامبر اکرم (ص) در حین تلاوت آیه شریفه «قل لئن اجتمعت الانس والجن...» بر آوردن مثل قرآن قادر بوده است، حداکثر آن است که عمل قبیح دیگری را مرتکب شده و فصاحت پیامبر اکرم (ص) را از اصل منکر شوند.^{۷۷}

این دلیل بروشنی بر بطلان صرفه دلالت می نماید، خصوصاً کسانی که چون سیدمرتضی (ره) به صرفه به معنای سلب علوم قایل هستند لوازم فاسد صرفه را باید پذیرا باشند. البته این راه نیز بسته است که کسی ضمن قبول این لوازم آنرا فاسد نداند؛ چرا که اصولاً اعراب در خود احساس نقصی از این جهت نکردند و در هیچ تاریخی و از هیچ فصیحی نقل نشده که مطلبی در این باره اظهار کرده باشد.

۷۷- العرجانی، عبدالقاهر، الرسالة الشافیه / ۱۴۶- ۱۴۸.

دلیل هشتم: لازمه صرفه اعتراض اعراب به پیامبر در این زمینه است.

جرجانی به ذکر لازمه فاسد دیگری اشاره می نماید و آن اینکه:

اگر در بیان عرب نقصانی حادث شده است باید آنرا درك كند، چرا که اگر این نقصان را نیابند دلیل رسالت و اعجاز بر آنها تمام نخواهد شد، و وقتی نقصان حاصل شد باید به پیامبر اکرم (ص) اعتراض کنند که ما را سحر کرده ای و از قدرت بیان بازداشته ای چون پیامبر را در موارد متعددی متهم به سحر می نمودند، اگر بگوییم نقصان را به خود مستند می دانستند نه به سحر پیامبر لااقل باید در مذاکرات دوستانه به این نقص حادث شده اشاره کرده و از این حالت به هم شکوه می بردند درحالیکه هرگز چنین اعتراض یا شکوه و درددل گویی از آن نقل نشده است.^{۷۸}

دلیل نهم: لازمه قول صرفه امکان ارائه کلام مشابه قرآن بعد از دوران تحدی است

این وجه آخرین دلیل از سوی جرجانی است. وی می نویسد:

لازمه مذهب صرفه آن است که اگر پس از دوران پیامبر کسی بر آوردن

مثل قرآن قدرت یابد و مانند کلام الهی را بیاورد در اعجاز قرآن در دوران

تحدی خللی وارد نمی سازد.^{۷۹}

کلام جرجانی در اینجا از اضطراب برخوردار است [که البته در ویرایش این

اضطراب را تا حدودی حذف کردیم] اما زرکشی و سیوطی بطور مستقل به این نکته

بعنوان یکی از دلایل ابطال صرفه اشاره نموده اند و اجماع مسلمین را نیز در تکمیل آن

اضافه کرده اند.

سیوطی می نویسد:

لازمه قول صرفه این است که با منقضی شدن زمان تحدی اعجاز قرآن هم

زایل شود و قرآن دیگر معجز نباشد که این مطلب اجماع امت را

می گسلد، چرا که همه مسلمین را اعتقاد بر آن است که قرآن تنها معجزه

جاوید پیامبر است.^{۸۰}

۷۸- ر.ك: پیشین / ۱۴۸-۱۴۹.

۷۹- پیشین / ۱۵۶.

۸۰- السیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن ج ۴/ ۸.

دلیل نهم مبتنی بر دو مقدمه‌ای است که هر دوی آنها قابل مناقشه است: اولاً دوران تحدی با رحلت پیامبر اکرم (ص) پایان پذیرفته است، ثانیاً صرفه حدوثاً و بقائاً دائرمدار تحدی است

در هر دو مقدمه فوق مطالبی مطرح است، با رجوع به آیات تحدی که از معاندان درخواست آوردن مماثل را کرده است (فأتوا بسورة مثله) قید زمانی خاصی مشاهده نمی‌شود و علی القاعده همانطور که ظهور آیه می‌رساند تحدی الی الابد است و صرفه نیز باید تا ابد تحقق یابد^{۸۱}. اگر کسی به جهت خصوصیت خطاب به افراد معین هم عصر پیامبر از ابدی بودن تحدی دست بردارد نیز کاری خطا کرده است، چرا که خطابات قرآنی مخصوص مشافهین و حاضرین در زمان خطاب نبوده و مورد نیز مخصص نیست. این نکته در مباحث اصولی و تفسیری روشن شده است. پس دوران تحدی پس از رحلت پیامبر نیز ادامه دارد.

در صورتیکه تحدی را مقید به زمان زندگانی رسول اکرم (ص) بدانیم ممکن است صرفه را بقائاً دائرمدار تحدی ندانیم؛ چون که حکمت صرفه آن است که مردم از این طریق بسوی صدق نبی و وحیانی بودن کلام خدا راه یابند، اگر پس از دوران پیامبر عده‌ای بر هم آوردی موفق بودند زمینه انحراف مردم ساده دل فراهم می‌شد؛ از اینرو مرحوم شیخ مفید به بقای صرفه به عنوان استمرار لطف الهی پس از رحلت پیامبر تصریح نموده است^{۸۲}. نکته دیگر آنکه اجماع در این مسایل راهی ندارد (ر. ک. به ذیل دلیل سوم).

دلیل دهم: لازمه قول صرفه امکان آوردن مثل قرآن به غیر از جهت معارضه است اگر قرآن ذاتاً دارای اعجاز نیست و هنگامیکه مردمان قصد هم آوردی با قرآن را بنمایند صرفه و منع الهی حاصل می‌شود پس در مواردی که چنین نیستی ندارند. بلکه

۸۱- بعضی از قرآن پژوهان معاصر تحدی را منحصر به زمان پیامبر دانسته‌اند گرچه اعجاز قرآن را ابدی می‌دانند به تعبیر دیگر عجز و ناتوانی اعراب دوران پیامبر در مقابل تحدی قرآن برای اثبات خارق العاده بودن قرآن تا ابد کفایت می‌کند، محمد عبده و دکتر بنت الشاطی بر این باورند اما به نظر ما دیدگاه آنان با ظهور آیات قرآنی مخالفت دارد و از جهت دیگر حکمت بلاغت اعجاز آمیز قرآن نیز اقتضای استمرار اعجاز را دارد. ر. ک.: محمد عبده، رسالة التوحید / ۱۱۴- ۱۱۷ و الدكتور بنت الشاطی، الاعجاز الیانی للقرآن، مصر، دارالمعارف / ۶۵-۶۸ ملخص.

۸۲- المفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات / ۴۱۳.

اغراض مطلوب دیگر و یا اصولاً بدون نیت هستند- نباید صرفه و منع الهی آنان را بازدارد، حال آنکه می بینیم اعراب همواره از معارضه منع شده اند چه قصد معارضه داشته باشند و چه نداشته باشند، «اللهم الا ان یقال» (نهایت آنکه) اعراب را از این مقدار معارضه هم ممنوع و منصرف بدانیم و هذا کماتری!^{۸۳}

این دلیل در مقابل کسانی که صرفه الهی را مقید به قصد معارضه نموده اند راست می آید، ولی همه قائلان به صرفه به این قید اشاره نکرده اند و تنها در کلمات افرادی چون سیدمرتضی و حلبی تعبیر «متی راموا المعارضه صرفهم الله» آمده است^{۸۴}؛ البته به نظر می رسد تعبیر فوق جدای از آنکه مورد نظر همه نظریه پردازان صرفه نیست فی نفسه باطل است و دلیل دهم که در پاسخ به صرفه گفته شده است پاسخ به دیدگاه بعضی از نظریه پردازان می باشد. چون اولاً: همانگونه که گفتیم قید فوق (متی راموا المعارضه صرفهم الله) تنها در کلمات بعضی آمده است ثانیاً: فلسفه نظریه صرفه آن است که قرآن بی مانند و بی بدیل است و این امور از عناوین قصدی نیست که با قصد معارضه یا قصد غیر از آن حکم متفاوت داشته باشد، حال اگر کسی به قصد غیر معارضه کلامی چون قرآن آورد، دیگران که قصد معارضه دارند می توانند به گفته او به عنوان شاهی بر نقض ادعای قرآن و تحدی آن تمسک نمایند.

دلیل دهم نیز مانند دلیل قبل دلالت تامی ندارد و مبتنی بر بنیاد غیرمقبول و غیر مرضی است.

دلیل یازدهم: استفاده از آیات دیگر قرآن

غالب قرآن پژوهان متقدم و متأخری که در ابطال صرفه قلم زده اند به مخالفت نظریه صرفه با آیه شریفه «لئن اجتمعت الانس والجن...» (سوره اسراء آیه: ۸۸) اشاره نموده اند؛ اما به منافات این دیدگاه با آیات تحدی نپرداخته اند، به نظر می رسد آیات دیگر تحدی گرچه از تعبیر «لئن اجتمعت الانس والجن» خالی است ولی با داشتن تعبیراتی چون «فأتوا» به صیغه جمع و «وادعوا من استطعتم من دون الله» و «وادعوا شهدائکم» بر اعجاز ذاتی قرآن دلالت می کند، به دلیل اینکه اگر اینان مصروف از معارضه بودند همچنانکه جمع انس و جن بی فایده بود خواندن همه افراد و شاهدان آنان نیز بی فایده می نمود، خصوصاً جمله «فان لم يستجیبوا لکم فاعلموا انما انزل بعلم

۸۳- مکی العاملی، شیخ محمدحسن، پیشین / ۳۲۸.

۸۴- ر.ک: همین مقاله.

الله» که در ذیل آیه شریفه ۱۳ سوره هود آمده است بخوبی گواهی می‌نماید که قرآن کریم رشحه‌ای از علم ممتاز منحصر به فرد الهی است و از فوق‌العادگی برخوردار است.

جدای از آیات تحدی آیات دیگری نیز بر این اعجاز نفسی قرآن دلالت دارد، از جمله به آیه زیر اشاره می‌شود:

افلا یتدبرون القرآن ولو کان من عند غیرالله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً (نساء: ۸۲)
آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند.

از این آیه شریفه نیز کاملاً به دست می‌آید که چون قرآن دارای اختلاف نیست کلام بشری نمی‌باشد، این آیه شریفه تحدی به جمیع قرآن را از جهت هماهنگی معنوی و عدم اختلاف و تناقض است.

هر کس بخواهد در طول بیست و سه سال پرفراز و نشیب با توجه به شرایط و حوادث مختلف به ارائه مطالب بلند و معارف الهی و مناسب مبادرت ورزد و از زیر شکنجه‌ها و تاریکی غار تا اوج عزت و فتح جزیره العرب پیش رود امکان ندارد کلامی مستقیم و بدون اختلاف را به این حجم و قوت ارائه دهد. قرآنی که این ویژگی را دارد لزوماً از جانب خداوند متعال باید باشد که قدرت بی‌پایان دارد.

یکی از وجوه اعجاز ذاتی قرآن موارد متعددی از اخبار غیبی قرآن کریم است، این موارد شامل اخبار از اُمم سالفه و کتب آسمانی گذشته، اعلان مافی الضمیر بعضی از افراد و اخبار از اموری است که در آینده زمانی اتفاق می‌افتاده است.

از این آیات می‌توان به عدم توانایی مشرکان در تحدی با قرآن (بقره: ۲۴) عدم درخواست مرگ از سوی اهل کتاب (بقره: ۹۵) اخبار از طرح نفاق آمیز بعضی از اهل کتاب (آل عمران: ۷۲) مغلوب شدن روم بعد از پیروزی (روم: ۱ و ۲) اشاره کرد، البته اعجاز قرآن به جهت اخبار غیبی یا به جهت عدم اختلاف در آن شامل یک سوره نمی‌شود بلکه مجموعه قرآن از این جهت ذاتاً دارای اعجاز است و در مقابل کسی که مجموعه قرآن را دارای اعجاز ذاتی نمی‌داند دلیل مناسبی است.

دلیل دوازدهم: دلالت سنت معصومین (ع) بر اعجاز ذاتی قرآن

نگاه اجمالی به روایات و سیره معصومین (ع) نیز به تأیید آنان نسبت به اعجاز

ذاتی قرآن دلالت دارد. روایت زیر نه تنها حاوی تأیید امام نسبت به اعجاز ذاتی قرآن

است بلکه عجز مخالفان را از آوردن بعضی از تک آیه‌های قرآن کریم نشان می‌دهد:
از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود:

ابن ابی العوجاء و سه نفر از همکیشان دهری وی همپیمان گشتند که به معارضه قرآن مبادرت کنند، قرار آنها که در مکه بسته شد آن بود که هریک تا سال آینده مانند دیگری بر ریع قرآن بیاورند و بار دیگر همدیگر را در مکه ملاقات نمایند. چون موعد فرارسید در مقام ابراهیم اجتماع کردند. یکی از آنان گفت هنگامی که آیه «یا ارض ابلعی ما تک ویا سماء اقلعی و غیض الماء» (هود: ۴۴) را دیدم از معارضه بازایستادم [و دانستم که مرا یارای هم آوردی نیست]. دیگری گفت: من نیز چون توام، وقتی که آیه «فلما استیثسوا منه خلصوا نجیاً» (یوسف: ۸۰) را یافتم از معارضه مأیوس گردیدم. سومی عرضه داشت: از وقتی که از هم جدا شدیم در آیه «یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذین تدعون من دون الله من یخلقوا ذباباً ولو اجتمعوا له وان یسلبهم الذباب شیئاً لایستنقدوه منه ضعف الطالب والمطلوب» (حج: ۷۳) اندیشه نمودم و بر آوردن مانند آن قدرت نیافتم، چهارمی نیز زبان گشود که: من نیز در این مدت به آیه «لو کان فیهما الهة الا الله لفسدتا» (انبیاء: ۲۲) می‌اندیشیدم و قدرت بر هم آوردی آن را نداشتم. آنان پنهانی درددل می‌کردند که ناگاه امام صادق(ع) بر آنها گذشت و به آنها توجه نموده و آیه زیر را قرائت کرد: قل لئن اجتمعت الجن والانس علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله (اسراء: ۸۸)، در این حال همه آنان مبهوت گشتند^{۸۵}.

از کلام فوق چند نکته به دست می‌آید:

اولاً: معارضان صرف همت نموده و در برخورد عملی با بعضی از آیاتی که از اوج فصاحت برخوردار بوده از معارضه منصرف گشته و از ترس رسوایی دست از هم آوردی کشیده‌اند.

ثانیاً: امام به امداد الهی از نجوای سرّی آنان آگاه گشته است.

ثالثاً: امام نیز به اعجاز ذاتی قرآن مهر تأیید زده و با خواندن این آیه شریفه دلالت این آیه و جهت ناتوانی آنها را نمایانده است.

روایات زیر گرچه درباره فلسفه تفاوت معجزات پیامبران است اما بر اعجاز ذاتی قرآن نیز دلالت می‌نماید:

۸۵- المجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۱۷/۲۱۳ و العروسی الحویزی علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، ج ۳/۲۲۰.

ابن سکیت از امام کاظم (ع) می پرسد: چرا خداوند موسی را با عصا و یدییضا و عیسی را با وسایل و آلات طب و پیامبر اسلام محمد (ص) را با کلام و خطب مبعوث نمود؟ حضرت کاظم (ع) در پاسخ می فرمایند: خداوند وقتی موسی را مبعوث کرد غالب مردم آن زمان آشنای به سحر بودند و موسی را معجزه ای داد که آنان نتوانند نظیر آن را بیاورند و سحرشان را باطل سازند، عیسی را نیز در زمانی مبعوث کرد که مردم به بیماریهای مزمن مبتلا بودند و نیازمند به دانش طب بودند و عیسی را معجزه ای داد که مردم نیازمند و محتاج به آن و عاجز از آن بودند، آن حضرت مرده ها را زنده می کرد و نابینایان را شفا می داد و مبتلایان به برص را شفا می داد تا بر آنان حجت تمام گردد و محمد (ص) در زمانی مبعوث شد که بیشتر مردم خطیب بودند و بر آفریدن کلام فصیح و بلیغ قدرت داشتند پس خداوند چیزی (قرآنی) به پیامبر عطا کرد که دارای احکام و مواظب بود تا حرفهای آنان را باطل سازد و حجت بر آنان تمام گرداند، آنگاه ابن سکیت عرض کرد: قسم به خدای مانند ترا تا بحال ندیده ام^{۸۶}.

در روایات فوق معجزه پیامبر اکرم (ص) و ارتباط آن با فن زمانه با معجزات انبیاء سلف و ارتباط آنها با فنون و گرایشهای زمانه شان مقایسه و در سیاق واحد دانسته شده است، بدون تردید آنچه از جانب موسی و عیسی ارائه می شد از اعجاز ذاتی برخوردار بود، یعنی مردم نمی توانستند مانند آن را بیاورند نه آنکه مصروف و منع شده نسبت به آنها محسوب می شدند، با این مقدمه در برابر معجزه پیامبر اکرم (ص) نیز همین کلام صادق است یعنی پیامبر اکرم نیز دارای معجزه جاوید و باقی و ذاتی بوده است.

دلایل ابطال نظریه نظریه پردازان جمع بین اعجاز ذاتی و صرفه

همانطور که در ارائه این نظریه آوردیم اصولاً ظاهر این نظریه مبتلای به تناقض است و برای همین نکته با توجه به شواهدی به وجه معقول و ممکنی - که دچار تناقض نباشد - در ارائه دیدگاه این گروه (رمانی، جاحظ و ...) پناه بردیم، اما مشکل عمده این

تصور که صرفه را نسبت به کلامی می دانست که افراد ساده دل را فریب می دهد، آن بود که با وقایع تاریخی و وجود کلمات معارض قرآن- به ظاهر معارض- قابل قبول نبود، صرف نظر از آن اشکالات بعضی از دلایل دوازده گانه ای که در ابطال نظریه صرفه آوردیم در ابطال این دیدگاه نیز جاری می شود، به عبارت دیگر بعضی از ادله مذکور [دوازده گانه] صرفه را در صورتی که در برابر اعجاز ذاتی و بدیل آن باشد باطل می نمود و بعضی دیگر این نظریه را حتی اگر در کنار اعجاز ذاتی قرآن نیز مطرح شود بر نمی تابید، ادله نوع اخیر دلیل ابطال نظریه جمع بین صرفه و اعجاز ذاتی خواهد بود. بدیهی است که دلایل دوم و سوم، هفتم، هشتم، یازدهم و دوازدهم بطلان نظریه جاحظ و رمانی و ... را نیز دربر دارد که خوانندگان می توانند به آنها رجوع نمایند.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی